**- اسباب و ابزار ابتلاء**

***- دینی و شرعی***

**- تکالیف عمومی**

**-نماز**

**- جهاد**

**- حج**

**- تکالیف ویژه**

**- تغییر قبله**

***- طبیعی و انسانی***

**- نعمت‌ها و خوشی‌ها**

**- مال**

**- جان**

**- فرزند**

**- زینت‌های دنیایی**

**- زیبایی چهره**

**- قدرت**

**- نعمت‌های حلال**

**- شهرت**

**- کل آفرینش**

**- گرفتاری و سختی‌ها**

**- فقر**

**- ترس**

**- امور طبیعی**

**- از حاکم ستمگر**

**- دشمنی‌ها**

**- بیماری**

**- ناکامی و مشقت‌ها**

**- القائات و وسوسه‌های شیاطین**

**- آزارهای دیگران**

**- منافقان**

**- مومنان**

**- خویشان**

**- همسایه**

**- همسر**

**- غم و اندوه**

**- هوای نفس**

**- اختلاف درجات و مراتب**

**- آفات ابتلا**

*- دل بستن به نعمت*

***- آفات ابتلاء به سختی وناخوشی‌ها***

*- بی‌تابی و بی‌قراری*

*- ناامیدی*

**- حسد**

**- غفلت**

**فهرست منابع**

**- اسباب و ابزار ابتلاء**

خداوند در سنّت ابتلاء و امتحان ابزار و وسایلی را به کار می‌گیرد تا این سنّت الهی به اجراء درآید او انسان را با وسایلی گوناگون در مدرسه حیات به امتحان می‌کشاند، جمع امور و وسایلی که به نحوی با آدمی در ارتباط اند و در حیات و زندگی وی مؤثرند، از ابزار ابتلاء محسوب می‌گردند.

در یک تقسیم بندی کلی، می‌توان ابتلاء را به دو گونه تقسیم کرد: 1- دینی و شرعی 2- طبیعی و انسانی، و خود طبیعی و انسانی یا خیر و نیکی است و یا شر و بدی:

«**وَ بلَوناهُم بِالحَسَناتِ وَ السَّیئاتِ**...» [[1]](#footnote-1)

«**وَ نَبلوَکُم بِالشَّر وَ الخَیرِ فِتنَةً**...»[[2]](#footnote-2)

این تقسیم براساس ظاهر است یعنی آن‌چه که ظاهرا مردم آن را خوب و بد می‌دانند، مانند مال که مردم آن را نیک پنداشته و فقر را بد می‌انگارند، در حالی‌که اگر از این ابتلائات با سربلندی بیرون بیایند، در هر صورت حسنه است و اگر شکست بخورد شکستی بزرگ است.

در قرآن و سنّت از وسایل و ابزار مختلفی به منظور ابتلاء انسان نام برده شده که ما در این‌جا به اهمّ آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

***- دینی و شرعی***

به عنوان نمونه به بعضی از تکالیف شرعی که ابزار آزمایش الهی هستند اشاره می‌شود:

**- تکالیف عمومی**

یکسری از تکالیف شرعی برای همه و در همه زمان‌ها و مکان‌ها است و اعتقاد و عمل به آن‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها لازم است.

**-نماز**

مهم‌ترین وسیله‌ای که باعث نزدیکی انسان به خدا می‌شود و باعث تکامل روح و تزکیه نفس می‌شود نماز است.[[3]](#footnote-3). «**إِنَّ الصَّلَوهَ تَنهَی عَنِ الفَحشَاءِ وَ المُنکَر**»[[4]](#footnote-4)، یقیناً نماز از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد. «**وَاستَعِینُوا بِالصَّبرِ وَ الصَّلوَهِ وَ إِنَّهَا لَکَبِیرَهٌ إِلَّا عَلَی الخاشِعِین**»[[5]](#footnote-5)، از صبر و نماز یاری بخواهید و یقیناً این کار جز بر فروتنان، گران و دشوار است.

**- روزه**

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «فَرَضَ اللهُ تَعَالَی الصِّیَامَ ابتِلَاءً لِإِخلَاصِ الخَلقِ»[[6]](#footnote-6). حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نیز فرمودند:«الصیامَ تثبیتاً للاخلاص؛ خداوند روزه را سبب استحکام اخلاص قرار داد»[[7]](#footnote-7) همچنین رسول خدا (صلى الله علیه و آله) فرمود: «طوبى لمن ظما او جاع لله اولئك الذین یشبعون یوم القیامة»؛ خوشا بحال كسانى كه براى خدا گرسنه و تشنه شده‏اند اینان در روز قیامت سیر مى‏شوند.[[8]](#footnote-8)

**- جهاد**

خداوند در سوره مبارکه «محمد» بعد از آن که دستور به قتال و جنگ با کفار و مشرکین می‌دهد، می‌فرماید که جنگ و جهاد وسیله‌ای برای امتحان شماست تا مؤمنین واقعی از دیگران ممتاز گردند. «**وَ لکِن لِّیَبلُوَا بَعضَکُم بِبَعضٍ وَ الَّذِینَ قُتِلُوا فیِ سَبِیلِ اللهِ فَلَن یُضِلَّ أعمَالَهُم**»[[9]](#footnote-9)، ولیکن (با این جنگ کفر وایمان) می‌خواهد شما را به یک دیگر امتحان کند و آنان که در راه خدا کشته شوند خدا هرگز اعمالشان را تباه و ضایع نمی‌گرداند. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسند:«ای لیمتحن بعضکم ببعض فیظهر المطیع من العاصی و المعنی أنه لو کان الغرض زوال الکفر فقط لأهلک الله سبحانه الکفار بما یشاء من أنواع الهلاک و لکن أراد مع ذلک أن یستحقوا الثواب و ذلک لا یحصل إلا بالتعبد و تحمل المشاق»[[10]](#footnote-10)، یعنی دستور به جنگ و جهاد برای این است که شما را به یکدیگر بیازماید و مطیع و عاصی مشخص گردد.

بنابراین خداوند مؤمنین را بدون این که در میدان جنگ حاضر شوند و با کفار رو به رو گردند و از جان گذشتگی و فداکاری کنند ثواب و پاداش عطاء نمی‌کند، همان طور که در سوره آل عمران می‌فرماید: «**مَّا کاَنَ اللهُ لِیَذَرَ المُؤمِنِینَ عَلَی مَا أنتُم عَلَیهِ حَتیَ یَمِیزَ الخبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ**»[[11]](#footnote-11)، خدا بر آن نیست که مؤمنان را بر این [وضعی] که شما بر آن قرار دارید [که منافق از مؤمن، و خوب از بد مشخص و معلوم نیست] واگذارد، [بر آن است] تا پلید را از پاک [به سبب آزمایش‌های مختلف] جدا سازد.

**- حج**

زیارت کعبه‌ای که در سرزمین خشک و سوزان قرار دارد و نیز اعمال خاصی دارد که با این موقعیت جغرافیایی، طاقت فرساست. بنابراین انجام این فریضه الهی در آن مکان و با آن وظائف خاص، امتحان خداوند است تا درجه اخلاص مردم معلوم شود و البته در برابر این امتحان بزرگ، اجر و ثوابی عظیم است. چنان که امیرالمؤمنین(علیه السلام) فرمودند: «کُلَّمَا کَانَتِ البَلوَی وَ الِاختِبَارُ أعظَمَ کَانَتِ المَثُوبَهُ وَ الجَزَاءُ أجزَل»[[12]](#footnote-12)، یعنی هرچه امتحان و آزمایش سخت تر باشد ثواب و پاداش بیشتر است.

قرآن از زبان حضرت حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌فرماید:«**رَبَّنَا إِنی أسکَنتُ مِن ذُرِّیَّتِی بِوَادٍ غَیرِ ذِی زَرعٍ عِندَ بَیتِکَ المُحَرَّمِ رَبَّنَا لِیُقِیمُوا الصَّلَوه..**.»[[13]](#footnote-13)، پروردگارا، من برخی از ذریه و فرزندان خود را به وادی بی‌کشت و زرعی نزد بیت الحرام تو مسکن دادم، پروردگارا، تا نماز را به پا دارند. در این آیه شریفه به صراحت به شرایط سخت جغرافیایی سرزمین مکه اشاره شده است. حضرت علی (علیه السلام) به سختی عبادات و مراسم حج اشاره کرده و آن را آزمایش و امتحان الهی می‌داند و می‌فرماید: «ثمّ أمَر آدم و ولَدَه أن یَثنوا أعطافَهُم نحوه، فَصار مَثابهً لِمُنتَجَعَ أسفارهم و غایه لِمُلقی رحالِهم، تَهوی إلیه ثِمارُ الأفئدهِ، من مَفاوِزِ قِفار سَحیقَه و مَهاوی فجاع عَمیقه و جزائر بحارٍ مُنقطعَهٍ، حتی یَهُزُّوا مناکِبهم ذُلُلا یُهلّون لله حَوَلَه و یَرملون علی أقدامِهِم شُعثاً غُبراً له قد نَبَذوا السّرابیل وراءَ ظهورهم و شَوِّهوا بإعفاء الشّعور محاسنَ خلقهم، ابتلاءَ عظیماً و امتحاناً شدیداً و اختباراً مبیناً و تمحیصاً بلیغا، جعله اللهُ سبباً لرحمَتِهِ و وُصلَهً إلی جنّته»[[14]](#footnote-14)، پس خداوند آدم و فرزندانش را امر فرمود که رو به سوی آن(خانه خدا) کنند پس خانه برای آنان جایگاهی گردید که سود سفرهای خود را در آن بردارند و مقصدی که بارهای خویش در آن فرود آورند دل‌ها در راه دیدرا آن شیدا، از بیابان‌های بی‌آب و علف دور از آبادی و از بلندی‌های دره‌های عمیق و از جزائر جدا از هم، تا آن که شانه‌هایشان را چرخ دهند و دور خانه خدا بگردند، در اطراف خانه تهلیل می‌گویند و بر پاهایشان هروله می‌کنند درحالی‌که برای رضای خدا ژولیده مو و غبار آلوده‌اند، جامه‌هایشان را پشت سر انداخته (لباس را از تن درآورده و جامه احرام پوشیده‌اند) ودر اثر رها کردن موها زیبائی‌های طبیعی را زشت کرده‌اند، خداوند به این وسیله آنان را امتحان و آزمایش نمود، امتحانی بزرگ و سخت و آزمایشی آشکار و پرمقصود.

سپس حضرت می‌فرماید: «اگر خدا اراده می‌کرد که خانه محترم خود را در سرزمین خوش و شادی آور قرار دهد می‌توانست. اما در آن صورت به دلیل کمی ابتلاء و آزمایش، اجر و مزد کم می‌شد. او می‌خواهد که رحمت و ثوابش بر همه افزایش یابد و هرکس به کمال نفسانی خود برسد و این امر تحقق نمی‌یابد مگر با کامل شدن استعداد به سبب تحمل شدائد و سختی‌ها، پس به این دلیل خداوند اراده نکرد که خانه خود را در این مکان‌ها قرار دهد تامستلزم ضعف امتحان و آزمایش شود.»[[15]](#footnote-15)

**- فرستادن انبیاء و ولایت امامان**

«**وَ مَا أرسَلنَا قَبلَکَ مِنَ المُرسَلِینَ إِلّا إِنَّهُم لَیَأکُلُونَ الطَّعَامَ وَ یَمشُونَ فیِ الأسواقِ وَ جَعَلنَا بَعضَکُم لَبَعضٍ فتنَهً أ تَصبِرُونَ وَ کَانَ رَبُّکَ بَصِیراً**»[[16]](#footnote-16)، و پیش از تو پیامبران [خود] را نفرستادیم جز این که آنان [نیز] غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را برای برخی دیگر [وسیله] آزمایش قرار دادیم. آیا شکیبایی می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست[[17]](#footnote-17).

امیرالمؤمنین در خطبه قاصعه می‌فرماید: «لَو أرَادَ اللهُ سُبحَانَهُ لِأنبِیَائِهِ حَیثُ بَعثَهُم أن یَفتَحَ لَهُم کُنُوزَ الذَّهبَانِ وَ مَعَادِنَ العِقیَانِ وَ مَغَارِسَ الجِنَانِ وَ أن یَحشُرَ مَعَهُم طُیُورَ السَّمَاءِ وَ وُحُوشَ الأرَضِینَ لَفَعَلَ وَ لَو فَعَلَ وَ لَسَقَطَ البَلَاءُ وَ بَطَلَ الجَزَاءُ وَ اضمَحَلَّتِ الأنبَاءُ وَ لَمَا وَجَبَ لِلقَابِلِینَ أجُورُ المُبتَلَینَ وَ لَا استَحَقَّ المؤمِنُونَ ثَوَابَ المُحسِنینَ»[[18]](#footnote-18)، اگر خداوند سبحان می‌خواست برای پیامبرانش آن گاه که آنان را برانگیخت گنج‌های زر و کاخ‌های طلا و باغ‌های درخت قرار دهد و مرغ‌های آسمان و جانوران زمینی را با آنان همراه سازد، انجام می‌داد، امّا در این صورت آزمایش و امتحان از انسان ساقط می‌شد و پاداش و ثواب نادرست می‌گردید و خبرهای آسمان و وحی موردی نداشت و برای ایمان آورندگان مزد آزمایش شدگان لازم نبود و گروندگان شایسته ثواب نبودند. صاحب تفسیر الکاشف می‌نویسد:

«*الله سبحانه یختبر عباده، و هو أعلم بهم من أنفسهم، ولکن لتظهر الأفعال التی یستحق بها الثواب و العقاب کما قال الإمام علی (علیه السلام)و من الأشیاء التی امتحن الله بها عباده، بل من أظهرها إرسال الرسل الیهم مبشرین و منذرین، فمن آمن بهم، و سمع لهم و أطاع فقد استحق الثواب، و من کفر وعائد استحق العقاب*»[[19]](#footnote-19).

خداوند سبحان بندگان را مورد امتحان قرار می‌دهد حال آن که از خود آن‌ها به آن‌ها داناتر است امّا همچنان که امام علی(علیه السلام) فرمود این به جهت ظهور افعال بندگان است تا مستحق ثواب و عقاب روشن گردد.

امام حسین (علیه السلام) به اهل کوفه فرمود: «یا اهلَ الکوفَه یا اَهلَ المَکرِ وَ الغَدر وَ الخُیلاء فَانّا اَهلُ بَیت... وَ اِبتلاکُم بِنا فَجعلَ بَلاءَنا حَسَناً وَ جَعَل عِلمَهُ عِندَنا وَ فَهمَه لَدَینا فَنَحنُ عَیبةُ عِلمِه وَ وِعاءُ فَهمه وَ حِکمَتَه وَ حُجَّتَه عَلی الاَرضِ فِی بَِلاده لعِبادِه»[[20]](#footnote-20) ای اهل کوفه‌ای اهل نیرنگ و فریبکاری و خیال پرداز. براستی که ما اهل بیت هستیم... و شما بوسیله ما آزموده می‌شوید پس ابتلای به ما نیکو قرار داده شده و علم و فهم آن پیش ماست...

«**وَلا تَطرُدِ الذَینَ یدعونَ رَبَّهُم بِالغَداوَةِ وَ العَشی یریدونَ وَجهَه ما عَلیکَ مِن حِسابَهُم مِن شَیءٍ وَ ما مِن حِسابِکَ عَلیهِم مِن شیءٍ فَتُطرد هُم فَتَکونَ مِن الظّالمینَ وَ کذلِک فَتنّا بَعضَهُم بِبَعضٍ لیقولوا أَهولاءِ مِنَ اللهِ عَلیهِم مِن بَینِنا**...» و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن. نه چیزی از حساب آن‌ها بر توست و نه چیزی از حساب تو بر آن‌ها. پس اگر آن‌ها را از خود برانی از ستمگران هستی و این چنین بعضی از آن‌ها را با عده‌ای دیگر آزمودیم تا بگویند: آیا این‌ها را خداوند از میان ما برگزیده و منت نهاده است.[[21]](#footnote-21)

**- آیات الهی و معجزات انبیاء**

«**اِنّا مُرسَلوا الناقَةً فِتنَة لَهُم**»[[22]](#footnote-22) همانا ما فرستنده‌ی این شتر هستیم برای امتحان آن‌ها.

با مروری بر آیات قرآن کریم روشن می‌شود که قرآن به عنوان معجزه و یادگار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وسیله‌ی امتحان ما معرفی شده و حقوقش بر ما و وظایفی در برابر آن‌ها برای ما تعریف شده است. هم از این رو برای متقین مایه‌ی هدایت «**هُدَی للمتَّقین**» [[23]](#footnote-23)و برای ظالمان موجب زیان و گمراهی است «**ولا یزیدُ الظّالمینَ الاّ خَساراً**». [[24]](#footnote-24)

**- ابتلاء خاص مؤمنان، غیبت امام زمان(عج الله تعالی فرجه الشریف)**

یکی از حکمت و اسرار غیبت امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) امتحان و آزمایش انسان‌ها-به خصوص شیعیان- است. آنان در این ابتلاء و آزمون، باید پایبندی به مبانی اعتقادی و باور عمیق خودبه مهدویت را نشان دهند. در چنین دورانی اگر کسی بتواند از مسیر ولایت و رهبری منحرف نشود در این امتحان الهی پیروز خواهد بود و جزو منتظران واقعی ولی عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) قرار خواهد گرفت.

از روایات مختلف به دست می‌آید که مؤمنان در دوره غیبت گرفتار آزمایش‌های بزرگی خواهند شد؛ چنان که امت‌های قبلی نیز دچار آزمون‌های مختلفی بودند. «**أحَسِبَ النَّاسُ أن یُترکُوا أن یَقُولُوا ءَامَنَّا وَ هُم لَا یُفتَنُونَ \* وَ لَقَد فَتَنَّا الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَلَیَعلَمَنَّ الله الَّذِینَ صَدقُوا وَ لَیَعلَمَنَّ الکَاذِبِینُ**»[[25]](#footnote-25)، آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما ایمان (به خدا) آورده‌ایم رهاشان کنند و هیچ امتحانشان نکنند؟ و محققاً ما اممی را که پیش از اینان بودند به امتحان و آزمایش آوردیم و همانا خدا دروغگویان و راستگویان را کاملا می‌شناسد.

یکی از ابتلائات دوران غیبت برگشت عده‌ای از آیین الهی و ضعف و سستی در دینداری است. علی بن جعفر از برادر خود امام کاظم (علیه السلام)روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «إِذَا فُقِدَ الخَامِسُ مِن وُلدِ السَّابِعِ فَاللهَ اللهَ فیِ أدیَانِکُم لَا یُزِیلَنَّکُم أحَدٌ عَنهَا یَا بُنَیَّ لِأنَّهُ لَابُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الأمرِ مِن غَیبَهٍ حَتَّی یَرجِعَ عَن هَذَا الأمرِ مَن کَانَ یَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِیَ مِحنَهٌ مِنَ اللهِ عَزَّ و جَلَّ امتَحَنَ اللهُ بِهَا خَلقَه...[[26]](#footnote-26)، هنگامی که پنجمین فرزند از فرزندانم، از دیده‌ها ناپدید شد، الله الله در دینتان مراقب باشید کسی آن را از شما زایل نسازد، ای فرزندان من! به ناچار صاحب امر غیبتی دارد تا به غایتی که معتقدان به این امر از آن بازگردند. این محنتی است که خدای تعالی خلقش را به واسطه آن بیازماید[[27]](#footnote-27).

یکی دیگر از ابتلائات در این دوران، وجود اختلاف و کشمکش‌ها و پراکندگی و دوری مردم از همدیگر است. امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «چه بر شما خواهد گذشت وقتی امام هدایتگر و نشانه حق را به چشم خود نبینید؟ گروهی از گروه دیگر بیزاری می‌جویند آن گاه سخت مورد آزمایش واقع می‌شوید و ناخالصان شما از راستگویان جدا خواهند شد...»[[28]](#footnote-28). از این روایات و نظیر آن‌ها معلوم می‌شود که مؤمنان در دوره غیبت گرفتار آزمایش‌های بزرگی خواهند شد و روشن است که آزمایش مؤمنان و غیرمؤمنان در هر عصر و زمانی از سنّت‌های الهی است و مخصوص دوره غیبت نیست. بنابراین باید برای رستگاری و موفق شدن در این آزمایش‌ها تلاش کنیم چرا که رستگاری کامل جز برای دینداران و مخلصان و کسانی که در اعتقادشان محکم شده‌اند، برای کس دیگر میسّر نیست[[29]](#footnote-29). امام علی (علیه السلام) فرمودند: «والله لَتُمیَّزُنّ، والله لَتُمحَّصن، والله لَتُغربَلُنَّ کما یُغَربلُ الزُّوان من القمح»[[30]](#footnote-30)، سوگند به خدا آزموده می‌شوید (در زمان غیبت کبری) امتحان می‌شوید، غربال می‌شوید آن سان که گندم غربال می‌شود و از کاه جدا می‌گردد.

**- تکالیف ویژه**

برخی از تکالیف زمان مخصوص به خود را دارند و انجام آن برای همیشه لازم نیست و یا برای همه افراد امکان‌پذیر نیست.

**- صید در حال احرام**

«**یَأیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا لَیَبلُوَنَّکُمُ اللهَ بِشَیءٍ مِّنَ الصَّیدِ تَنَالُهُ أیدِیکُم وَ رِمَاحُکُم لِیَعلَمَ اللهُ مَن یخَافُهُ بِالغَیبِ فَمَنِ اعتَدَی بَعدَ ذَالِکَ فَلَهُ عَذَابٌ ألِیم**»[[31]](#footnote-31)، ای اهل ایمان بی‌تردید خدا شما را به چیزی از شکار [حیوانات در حالی که محرم هستید] آزمایش می‌کند، چه شکاری که [به آسانی و بدون اسلحه] دست شما به آن برسد، و [چه شکاری که به سبب وحشی بودنش] نیزه‌های شما [آن را صید می‌کند] تا خدا کسی را که در نهان از او می‌ترسد، معلوم و مشخص نماید و هر که پس از این [ امتحان از حدود خدا] تجاوز کند [و در حال احرام به شکار برخیزد] برای او عذابی دردناک است.

در تفسیر نورالثقلین در ذیل آیه روایتی از امام صادق (علیه السلام) منقول است که درمورد آیه مذکور فرمودند:

«حُشِرَ علیهِم الصیدُ فی کلِّ مکانٍ حتی دَنا منهم لِیَبلُوَهُمُ الله به»[[32]](#footnote-32)، یعنی شکارها در همه جا برای آن‌ها جمع شده بود تا جایی که (تا دسترس آن‌ها) نزدیک آمد و این به منظور آن بود که خداوند به وسیله آن مسلمین را بیازماید. خداوند در بیان علّت این امتحان می‌فرماید:

«لِیَعلَمَ اللهُ مَن یخَافُهُ بِالغَیبِ»[[33]](#footnote-33)، برای آن که افرادی در نهان از خدا می‌ترسند از دیگران متمایز گردند «*و این به معنی آن نیست که خداوند چیزی نمی‌دانسته و می‌خواهد با امتحان آن را معلوم کند بلکه منظور آن است که خداوند می‌خواهد به واقعیت‌های علمی خود جامه عمل بپوشاند و تحقق خارجی ببخشد زیرا نیّت درونی و آمادگی‌های اشخاص به تنهایی برای پاداش و کیفر کافی نیست بلکه باید به صورت افعال خارجی پیاده شوند تا این آثار بر آن‌ها مترتب گردد*»[[34]](#footnote-34).

**- تغییر قبله**

«**وَ مَا جَعَلنَا القِبلَةَ الّتیِ کُنتَ عَلَیهَا إِلَّا لِنَعلَمَ مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن یَنقَلِبُ عَلَی عَقِبَیهِ وَ إِن کَانَت لَکَبِیرَهً إلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی الله**»[[35]](#footnote-35)، ما قبله‌ای را که بر آن بودی تغییر ندادیم مگر برای این که معلوم کنیم آنان که از پیامبر پیروی می‌کنند از آنان که مخالفت می‌ورزند و همانا این موضوع جز برای کسانی که خداوند هدایتشان کرده، سنگین است. علامه طباطبائی(ره) در این زمینه می‌نویسند: «این آیه پاره‌ای از ایرادات را که احیاناً در دل‌های مؤمنان پیدا می‌شد پاسخ می‌دهد مثل این که عده‌ای می‌گفتند اگر بنا بود کعبه قبله ثابت قرار داده شود چرا ابتدا به مسلمین امر شده است که به طرف بیت المقدس نماز بخوانند؟ خداوند برای دفع این توهم می‌فرماید تشریعات و احکام الهی متضمن مصالحی است که برای تربیت و تکمیل مردم و مشخص کردن مؤمن از منافق لازم است و برای همین منظور خداوند ابتدا بیت المقدس را قبله قرار داده و سپس آن را تغییر می‌دهد بنابراین جمله «الّا لِنَعلَم مَن یَتَّبِعُ الرسولَ» این است که ما می‌خواهیم مشخص کنیم چه کسی تو را پیروی می‌کند و چه کسی نمی‌کند»[[36]](#footnote-36).

در تفسیر نورالثقلین از امام حسن عسگری(علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: «انما کان التوجه الی بیت المقدس فی ذلک الوقت کبیره الا علی من یهدی الله فعرف ان الله یتعبد بخلاف ما یریده المرئ، لیبتلی طاعته فی مخالفه هواه»[[37]](#footnote-37)، در آن زمان توجه به بیت المقدس جز برای کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده بود سنگین بود، خداوند بنده را برخلاف آن چه که بدان تمایل دارد به عبادت فرا می‌خواند تا طاعت او را در مخالفت هوای نفسش بیازماید.

همین معنا را مرحوم طبرسی از زجاج نقل می‌کند که گفته است:

«*آن حضرت بدین لحاظ مأمور بود مدتی را به طرف بیت المقدس نماز بگزارد که اعراب عادت کرده بودند در انجام اعمال حج به طرف کعبه توجه کنن و بدین ترتیب خداوند اراده فرموده تا آن‌ها را برخلاف آن چه عادت کرده و اُنس گرفته بودند وادار کند تا بدین وسیله آن‌ها را بیازماید و پیروان واقعی اسلام معلوم گردند*.»[[38]](#footnote-38)

***- طبیعی و انسانی***

همان‌طور که قبلا ذکر شد این قسم از ابتلاء به نعمت و خوشی‌ها و سختی و ناخوشی‌ها تقسیم گشته است که به ذکر هر یک همراه با مواردشان، می‌پردازیم.

**- نعمت‌ها و خوشی‌ها**

امتحانات الهی همیشه به وسیله حوادث سخت و دشوار نیست، بلکه خداوند بندگانش را با نعمت و کامیابی‌ها آزمایش می‌کند. چنان كه قرآن مى‏گوید **وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَیرِ فِتْنَةً**:"[[39]](#footnote-39) ما شما را به وسیله بدی‌ها و خوبی‌ها امتحان مى‏كنیم".[[40]](#footnote-40) آزمایش به نعمت از آزمایش به وسیله عذاب سخت‌تر است زیرا طبیعت نعمت، سستی و تنبلی و غفلت و غرق شدن در شهوت است و این درست چیزی است که انسان را از خدا دور می‌سازد و میدان را برای فعالیت شیطان آماده می‌کند و تنها کسانی می‌توانند از این امتحان سخت با سربلندی بیرون بیایند که توکل به خدا داشته باشند و هیچ گاه خدا را از یاد نبرند. از مهم‌ترین نعمت‌هایی که می‌توانند به عنوان ابزار آزمایش قرار گیرند به شرح ذیل است:

**- مال**

یکی از مهم‌ترین وسایل آزمایش مال و ثروت است. قرآن کریم می‌فرماید:«**وَ اعلَمُوا أنَّمَا أموَالُکُم وَ أولَادُکُم فِتنَۀ**»[[41]](#footnote-41)، بدانید که شما را اموال و فرزندان، فتنه و ابتلایی بیش نیست.

شیخ صدوق در کتاب خصال از امام صادق(علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «مَا بَلَا اللهُ العِبَادَ بِشَیءٍ أشَدَّ عَلَیهِم مِن إِخرَاجِ الدَّرهَمِ»[[42]](#footnote-42)، یعنی سخت ترین آزمایش خداوند از نظر بندگان صرف مال است. صاحب تفسیر الصافی ذیل آیه «**لَتُبلَوُنَّ فِی أموَالِکُم و أنفُسِکُم**...»[[43]](#footnote-43)، شما را به مال و جان آزمایش خواهند کرد، می‌نویسد: «یعنی خداوند شما را در اموالتان امتحان می‌کند به تکلیف انفاق و به آن چه که آفات و بلایا به نفستان می‌رسد مثل جهاد، قتل، اسارت، جراحت، امراض و غیر این‌ها» و از امام رضا(علیه السلام) نقل می‌کند که در تفسیر این آیه فرمودند: «فی اموالکم بإخراج الزکوه و فی أنفسکم بالتواطین علی الصبر[[44]](#footnote-44)»[[45]](#footnote-45)، خداوند با اموالتان به پرداخت زکات و نفستان به صبر امتحان می‌کند.

چگونگی به دست آوردن مال و صرف آن و میزان وابستگی به آن، همگی میدان‌های آزمایش بشرند. بسیارند افرادی که در انجام عبادات سخت گیرند امّا هنگامی که مسئله دستگیری از نیازمند و بذل مال در راه خدا پیش می‌آید بخل می‌ورزند غافل از آن که این اموالی را که برای وارثان جمع می‌کنند نه می‌تواند آن‌ها را از مرگ برهاند و نه می‌تواند توشه آخرت آنان باشد.

قرآن کریم درمورد افرادی که در مقابل مال دچار خودباختگی می‌شوند و از اطاعت خدا سر باز می‌زنند و در امتحان الهی سرشکسته می‌شوند می‌فرماید: «**وَ مِنهُم مَّن عَاهَدَ اللهَ لَئِن ءَاتَئنَا مِن فَضلِهِ لَنَصَدَّقَنَّ وَ لَنَکُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِین \* فَلَمَّا ءَاتَئهُم مِّن فَضلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوا وَّ هُم مُّعرِضُون**»[[46]](#footnote-46). گروهی هستند که با خدا پیمان می‌بستند که اگر از فضل خویش به آن‌ها مالی دهد انفاق خواهند کرد و از صالحین خواهند شد امّا آن گاه که خداوند از فضل و کرم خویش به آن‌ها بخشید بخل ورزیدند و اعراض کردند.

**- جان**

«**لَتُبلَوُنَّ فِی أموَالِکُم و أنفُسِکُم**...»[[47]](#footnote-47)، شما را به مال و جان آزمایش خواهند کرد. شیرینی و عزیزی جان برای انسان، آن‌چنان بدیهی است که نیاز به توضیح ندارد، اما همین حب جان باعث می‌شود برخی از انسان‌ها از امر بر جهاد روی برتافته و قرار در این دنیای فانی را بر شهادت ولقای الهی ترجیح دهد.

**- فرزند**

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «**الولدُ فتنهٌ**»[[48]](#footnote-48)، فرزند مایه آزمون است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**یَأیُّهَا الّذِینَ ءَامَنُوا لَا تُلهِکُم أموَالُکُم وَ لَا أولَادُکُم عَن ذِکرِ اللهِ وَ مَن یَفعَل ذَالِکَ فَأُولَئکَ هُمُ الخَاسِرُون**»[[49]](#footnote-49)، ای کسانی که ایمان آورده اید، [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و هرکس چنین کند، آنان خود زیانکارانند[[50]](#footnote-50) و بدین جهت کمتر کسی است که در این ابتلاء سخت خداوند پیروز گردد، چه بسیار پدرانی که به خاطر افراط در عشق به فرزند از فضیلت «جهاد» محروم شده‌اند و چه بسیار والدینی که دلبستگی به فرزند قدرت تفکر صحیح را از آنان سلب کرده است و راه ضلالت و گمراهی را در پیش گرفتند. از این رو است که قرآن در کنار اموال، اولاد را وسیله فتنه و آزمون معرفی می‌کند. «**وَ اعلَمُوا أَنَّمَا أموَالُکُم وَ أولَادُکُم فِتنَهٌ وَ أنَّ اللهَ عِندَهُ أجرٌ عَظِیم**»[[51]](#footnote-51)، و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

امیرالمؤمنین(علیه السلام)وقتی اشعث بن قیس را در مرگ فرزندش تسلیت می‌داد و او را به صبر و شکیبایی ترغیب می‌نمود فرمود: «یَا أشعَثُ ابنُکَ سَرَّکَ وَ هُوَ بَلَاءٌ وَ فِتنَهٌ وَ حزَنَکَ وَ هُوَ ثَوَابٌ وَ رَحمَتهٌ»[[52]](#footnote-52)، ای اشعث پسرت به هنگام تولد مایه سرور تو شد حال آن‌که برای تو بلاء و گرفتاری و مایه فتنه بود و با مرگش تو را اندوهگین ساخت در حالی که برای تو پاداش و رحمت خواهد بود. همین معنا را پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)در روایتی چنین بیان می‌فرمایند: «قَالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه و آله وسلم)أولَادُنَا أکبَادُنَا صُغَرَاؤُهُم أمَرَاؤُنَا کُبَرَاؤُهُم أعدَاؤنَا وَ إِن عَاشُوا فَتَنُونَا وَ إِن مَاتُوا حَزَنُونَا»[[53]](#footnote-53)، فرزندانمان پاره تن هستند کوچکشان امیرمان و بزرگشان دشمنانمان اگر زندگی کنند مایه فتنه و آزمون و اگر مرگشان فرا رسد مایه حزن و اندوه هستند.

در روایتی آمده است:

«*کَانَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه و آله وسلم) یَخطُبُ عَلَی المَنبَرِ فَجَاءَ الحَسَنُ وَ الحُسَینُ وَ عَلَیهِمَا قَمِیصَانِ أحمَرَانِ یَمشِیَانِ وَ یَعثُرَانِ فَنَزَلَ رَسُولُ الله(صلی الله علیه و آله وسلم) مِنَ المِنبَرِ فَحَمَلَهُمَا وَ واحداً من ذالشَّق ثُم صَعِدَ المَنبرَ فقال صدّق الله قال:«****إِنَّما أموالُکُم وَ أولادُکُم فِتنَهٌ****»[[54]](#footnote-54) انی لَما نَظَرت الی هذینِ الغلامین یَمشان و یَعثران لم أصبر حتی قَطَعتُ کلامی و نزلتِ الیهما*»[[55]](#footnote-55)،

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)در حال ایراد خطبه بودن که امام حسن و امام حسین که بر تن پیراهن سرخ رنگی داشتند در حالی که می‌افتادند و بلند می‌شدند وارد شدند پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) از منبر فرود آمدند و آن‌ها را در آغوش گرفتند و بر منبر بالا رفتند و فرمودند: «راست گفت خداوند متعال که اموال و فرزندان مایه فتنه‌اند» من وقتی این دو طفل را با آن حال دیدم صبر نکردم و کلام خویش قطع نمودم و به سوی آن‌ها رفتم.

بنابراین به خاطر رابطه عمیق عاطفی و عشق وعلاقه به فرزند، این آزمون یکی از امتحانات مهم خداوند است.

**- زینت‌های دنیایی**

«**انّا جَعَلنا ماعَلی الاَرضِ زینَةً لَها لِنَبلوُهُم اَیهُم اَحسَنُ عَمَلاً**» بدرستی که آن‌چه بر زمین است مایه زیبایی آن قرار دادیم تا آن‌ها را بیازماییم...» [[56]](#footnote-56)

این طور که می‌فرماید انسان می‌تواند از این زینت‌های مادی بهره برداری کند ولی باید آن‌ها را در راه خدا استفاده کند و رضای او را در نظر بگیرد برای نمونه قرآن می‌فرماید «**خُذُوا زِینَتکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ**» برای نماز و حضور در مسجد آراسته و زیبا باشید.[[57]](#footnote-57) زینت‌های دنیایی نباید اسباب دوری از یاد حق تعالی و اهل ذکرشود «**وَ اَصبِر نَفسَکَ معَ الذَین یدعونَ رَبَّهُم بِالغِداوَةِ وَ العَشی یریدونَ وَجههُ وَ لا تَعُدُّ عَیناکَ عَنهُم تُریدُ زینَةً الحیاةِ الدُّنیا**...» با کسانی که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌جویند، همراه باش و هرگز به خاطر زیور‌های دنیا چشمان خود را از آن‌ها برنگردان... [[58]](#footnote-58)نه تنها نباید خود را از زینت‌های باطنی به زینت‌های مادی و ظاهری مشغول کنیم بلکه نباید با بهره‌ی خود از دنیا اسباب اعجاب و غفلت دیگران از حق تعالی و عبودیت را فراهم کنیم. چنانکه قرآن کریم درباره‌ی قارون می‌گوید: «**فَخَرَجَ عَلی قَومه فِی زِینَته قال الذَّینَ یریدونَ الحَیوةَ الدُّنیا یا لَیتَ لَنا مِثلَ ما أوتِی قارونَ إنَّه لَذو حظٍّ عَظیمٍ**» با زینت در برابر قومش ظاهر شده آن‌ها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده؛ برای ما هم بود بدرستی که او بهره‌ی فراوانی دارد. [[59]](#footnote-59)

زیورها و نعمت‌های دنیا بهره‌های الهی است که انسان نباید از آن‌ها مطلقا دوری گزیند و بهره‌ی آن را حرام شمارد بلکه باید در حال بهره مندی از آن، حدود الهی را نیز رعایت کند. کسی که دست از دنیا می‌کشد و عزلت و رهبانیت پیش می‌گیرد از آزمون الهی گریخته و به راحت طلبی روی آورده است و کسی هم که در آزمون آمده، اما هوای نفس را پیشوای خود قرار می‌دهد از این آزمون ناکام بیرون خواهد رفت. رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ مالَ الدُّنیا کُلَّما ازدادَ کَثرةً و عِظماً اَرادَ صاحِبَهُ بَلاءً فَلا تَغتَبطوا اَصحابَ الاَموالِ الاّ بِمَن جاءَ بِمالَه فِی سَبیلِ اللهِ» بدرستی که مال دنیا هر چه زیاد شود برای دارنده‌ی آن موجب افزایش رنج است پس بر ثروتمندان دریغ مخورید مگر به بخشش دارایی‌اش در راه خداوند تعالی.

**- زیبایی چهره**

این مورد در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) به خوبی بیان شده است. امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «روز قیامت زن زیبا روی را می‌آورند که به زیبایی‌اش امتحان شده پس می‌گوید: پروردگارا مرا زیبا آفریدی تا پیش آمد، آنچه پیش آمد. پس حضرت مریم (سلام علیها) را می‌آورند و به آن زن می‌گویند تو زیباتر بودی یا این بانوی بزرگوار؟ بی‌تردید او را زیباتر آفریدیم ولی هرگز دچار خطا نشده است.

«و مرد خوش چهره را می‌آورند که به واسطه زیبایی‌اش آزموده شده پس می‌گوید: پروردگارا مرا نیکو آفریدی تا این‌که پیش آمد، آن‌چه پیش آمد. سپس حضرت یوسف (علیه السلام) را می‌آورند و به آن مرد می‌گویند تو زیباتری یا او؟ به تاکید که او را زیبا تر آفریدیم اما هرگز آلوده نشد...»

**- ویژگی‌های ممتاز افراد و ملت‌های مختلف**

«**وَ لَو شاءَ اللهُ لَجَعلکُم اُمَةً واحدةً وَلکن لِیبلوکُم فی ما آتاکُم فَاستَبقوا الخَیراتَ**...» اگر خداوند می‌خواست شما را همسان و یک امت قرار می‌داد اما برای آزمونتان در آن‌چه به شما داده شده گوناگونی پیش آورد. پس به سوی نیکی‌ها پیشی بگیرید. [[60]](#footnote-60)

**- مقامات و برتری‌ها‌ی اجتماعی**

«**وَ رَفَع بَعضَکُم فَوقَ بَعضٍ دَرَجاتٍ لیبلوکُم فی ما آتیکُم**» وعده‌ای نسبت به گروهی دیگر بالا رفتند برای این‌که در آن‌چه به شما داده شده امتحان شوید.[[61]](#footnote-61) آنان که بر کرسی منسبی می‌نشینند در معرض ابتلایی سخت قرار گرفته‌اند که سوء استفاده از صندلی که بر آن تکیه زده‌اند و از آن مست و مسرورند، گاه آخرتشان را تباه می‌سازد؛ گرفتن رشوه اهمیت ندادن به ارباب رجوع و کم کاری و... همه از خطرات بزرگی هستند که کنار این آزمون قرار گرفته است.

**- قدرت**

بنده‌ای از صالحان زمان حضرت سلیمان به خواست آن پیامبر تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن از سرزمین دور به حضور حضرت سلیمان آورد؛ پس از این کار شگفت انگیز سلیمان نبی می‌گوید این از فضل پروردگارم و برای آزمودن من است «**فَلَمّا رَآهُ مُستَقَرَّاً عِندَه قالَ هذا مِن فَضلِ رَبّی لِیبلوَنِی**» [[62]](#footnote-62) این نمونه‌ای بود از توانمندی آن پیامبر که خدای تعالی همه‌ی امکانات و نیروهای عالم را در اختیارش نهاده بود. و به همه مردم اعلام می‌کرد این‌ها فضل پروردگار است و از این آزمون غافل نبود. گاه در جامعه شاهد سوء استفاده آنانی هستیم که صاحب قدرتی هستند، چه قدرت فیزیکی وچه غیر آن، مانند قدرت سیاسی و اجتماعی و یا حتی قدرت‌های ماوراء الطبیعه، و آن را دست آویز سودجویی و آزار مردم قرار می‌دهند.

**- غلبه بر دشمن و پیروزی**

«**فَلَم تَقتُلوهُم ولکنَّ اللهَ قَتَلهُم وَ ما رَمَیتَ إذ رَمَیتَ وَ لکِنَّ اللهَ رَمی وَ لَیبلی المُومنینَ مِنهُ بَلاءً حَسَناً**» (ای مومنان) نه شما بلکه خدا کافران را کشت و (ای رسول) چون تو تیر (یا خاک) افکندی نه تو بلکه خدا افکند (تا کافران را شکست دهد) و برای آن که مومنان را به آزمونی نیکو از سوی خود بیازماید.[[63]](#footnote-63)

در پیروزی بر دشمن باید یادمان باشد آن که قادر مطلق است، خداست و فجر و پیروزی لطف خداوند و از جانب اوست؛ پس باید از دچار شدن به کبر و غرور و عجب، جلو گیری کنیم و در شوق پیروزی آن‌چنان غرق نشویم که آزمون بودنش را فراموش کنیم.

**- نعمت‌های حلال**

«**أ لَّو استَقاموا عَلی الطَریقَهِ لاسقَیناهُم ماءً غَدَتاً لِنَفتنَهُم فیه**» اگر بر راه ایمان پایداری ورزند نعمت فراوان به آن‌ها می‌دهیم تا در آن امتحانشان کنیم.[[64]](#footnote-64)

«**حَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنَّكُمْ إِلَینَا لَا تُرْجَعُونَ**» اما انسان هنگامی که پروردگارش برای آزمایش اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد... [[65]](#footnote-65)غیر از این وضعیت عمومی گاهی نعمت‌ها به طور خاص وسیله‌ی امتحان مومنان قرار می‌گیرند. هنگامی که طالوت سپاهی برای جنگ با جالوت آراست در مسیر حرکت طالوت به لشکریانش گفت: «خداوند به نهری شما را می‌آزماید، هر کس از آن بنوشد از من نیست.»

همچنین قوم بنی اسرائیل با شکاری که در دسترس و تیررس شان بود آزموده شدند.

در امت محمّد (صلی الله علیه و آله) شبیه این آزمون در ترک تجارت روز جمعه تا پیش از پایان نماز قرار داده شده است «**یا ایها الذَّینَ آمَنوا اِذا نُودِی لَلصلوةِ من یوم الجُمعةِ فَاسعَوا الی ذِکرِ اللهِ وَ ذَروا البَیعَ**...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در روز جمعه برای نماز خوانده می‌شوید به سوی یاد خداوند بکوشید و معامله را رها کنید....[[66]](#footnote-66)

**- شهرت**

عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال: «کَفی بِالرَّجُل بَلاءً أَن یشارُ اِلیه بَالاصابِعَ فِی دِینٍ أَو دنیا» [[67]](#footnote-67) از جهت بلاء برای شخص کافی است که در امور دینی و دنیایی انگشت نما شود.

شهرت به حسب ظاهر بسیار جذاب و مطلوب است اما کسی که به دارایی دنیایی شهرت پیدا کرد باید نیازمندانی که به او چشم امید دارند را دریابد. افراد مشهور به امور دنیایی، چون مورد توجه افراد جامعه خصوصاً جوانان هستند، و گاه الگویی برای آنان می‌باشند، باید بیشتر از بقیه افراد مواظب اعمال و رفتار خود باشند تا عاملی برای گمراهی دیگران نشوند و نیز نباید از شهرت خود سوء استفاده کرده و حقوق دیگران را پایمال کنند. افراد مشهور به امور دینی نیز باید باطن خود را در حد گمان مردم اصلاح کند تا از دو رویی فاصله بگیرد.

**- کل آفرینش**

«**وَ هُوَ الذّی خَلَق السَّموات وَ الارضَ فی سِتَةِ اَیام وَ کانَ عَرشُهُ عَلی الماءِ لِیبلوَکُم**...» او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش (فرمانفرمایی) او بر آب (حیات) قرار داشت؛ (آفرید) تا شما را بیازماید...[[68]](#footnote-68) این آیه از دو جهت قابل تبیین است یکی کلمه عرش که مرکز فرماندهی خداوند در کل عالم است و بر اساس اوامر و تکالیف است که آزمون شکل می‌گیرد. و دیگر آب است که کنایه از رحمت خداوند بوده، نشانگر رحمت عامه‌ای است که وضع انسان را از ناچیز بودن به ظهور آورده و ابتلائات را برای رشد او فراهم ساخته.

**- گرفتاری و سختی‌ها**

از موارد ناخوش آیند و شر آزمون‌های الهی نیز نمونه‌هایی بیان شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

**- فقر**

درماندگی، نیازها و محرومیت‌ها نیز یکی دیگر از عوامل مهم آزمایش الهی است، فقر تنها برای طبقه محروم و مستضعف جامعه رخ نمی‌دهد بلکه ممکن است بر اثر عوامل و حوادثی، یک انسان ثروتمند و متمکن را در ورشکستگی اقتصادی قرار دهد. این پدیده تلخ بعضی از انسان‌های ضعیف را به دزدی، سرقت، خیانت و سوء استفاده‌های مالی می‌کشاند. ولی بعضی از انسان‌ها دربرابر این گونه حوادث هرچند هم سنگین و سخت باشد مقاومت می‌کنند و مرتکب عمل خلافی نمی‌شوند.

«... و امّا اذا ما ابتلیها فَقَدر عَلیهِ رِزقَهُ...» و هنگامی که خداوند بنده را می‌آزماید و روزی‌اش را محدود می‌کند...»[[69]](#footnote-69)

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال الله عز و جل: «لو لا انَّی اَستَحیی مِن عَبدی المُومِنِ ما تَرَکتُ عَلیه خِرقَةً یتَواری بِها...»[[70]](#footnote-70) اگر از بنده‌ی با ایمانم شرم نداشتم حتی لباس فرسوده برای پوشاندن برایش نمی‌گذاشتم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: همواره از فرزندان آدم (علیه السلام) مومنی نبود مگر فقیر و کافری نبود مگر این که ثروتمند هم بود. تا این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمد و دعا کرد «ربَّنا لا تَجعَلنا فِتنَةً للذّینَ کَفَروا» خدایا ما را مایه‌ی آزمایش کافران {در این مورد} قرار نده: سپس خداوند در میان هر دو گروه دارایی و نیازمندی را قرار داد».[[71]](#footnote-71)

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:«کُلَّما أزدَادَ العَبدُ إیماناً ازدَادَ ضِیقاً فِی مَعِیشَتِهِ.»[[72]](#footnote-72)

هر اندازه که ایمان بنده افزون گردد، تنگ دستی اش بیشتر و زندگی اش سخت تر شود.

**- ترس**

یکی دیگر از ابزار امتحان خداوند است که چند نوع دارد:

**- امور طبیعی**

یکی از عوامل و ابزار ابتلاء، پیش آمدن صحنه‌های ترسناک و مهیب است که در زندگی برای انسان رخ می‌دهد: ترس از مرگ، طوفان‌ها، سیل‌های مخرب، بلایا و سختی‌ها و حوادث وحشت بار طبیعی و دیگر عوامل خوف و ترس می‌تواند از مصداق‌های این عنوان باشند که اگر انسان از ایمان و قدرت روحی و از عقل و تدبیر مناسبی برخوردار نباشد در این مواقع حساس دچار رعب و وحشت می‌گردد و خود را می‌بازد.

**- از حاکم ستمگر**

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود «اِنَّ المومنَ اِذا قارَفَ الذُّنوبَ ابتَلی بِالخَوف مِن السُلطانِ یطلُبُه...»[[73]](#footnote-73) اگر مومن گناهانی را انجام دهد به تراز حاکمی که در جستجوی اوست دچار می‌شود.

امام رضا (علیه السلام) نیز فرمودند: «انَّ الانبیاء و اولادِ الانبیاء وَ اَتّباع الانبیاء خَصّوا بثلاثِ خصال السُّقم فی البَدَنِ وَ خَوف السُلطانِ و الفقرِ»[[74]](#footnote-74) به راستی که پیامبران و فرزندان و پیروان آن‌ها سه ویژگی دارند: بیماری، ترس از پادشاهان و حاکمان و فقر.

**- دشمنی‌ها**

«**وَ لَو یشاءَ اللهُ لانتَصَر مِنهُم ولکِنَ لِیبلو بَعضُکُم بِبَعضٍ**» اگر خدا می‌خواست به تاکید مجازاتشان می‌کرد ولی این دشمنی‌ها برای آزمودن بعضی از شما به واسطه گروهی دیگر است.[[75]](#footnote-75) امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «انّ الله جَعَل المومنینَ فی دار الدُّنیا غَرَضاً لَعَدوِّ هم.»[[76]](#footnote-76) واقعا که خداوند مومنان را در دنیا مورد دشمنی قرار داده است.

**- بیماری**

خداوند گاهی انسان‌ها را با سختی‌ها، بیماری‌ها می‌آزماید و بعضی از افراد در این آزمایش راه کفر و گناه را می‌روند و برخی از این فرصت استفاده کرده و راه بندگی و عبودیت را می‌پیمایند. حضرت ایوب (علیه السلام) و بیماری سخت او که در سوره «ص» به آن اشاره شده، نمونه‌ای از آزمایش انسان‌ها به بیماری است و فردای قیامت برای ما حجت خواهد بود. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) درباره بلای حضرت ایوب آمده است: «وَ یُجَاهُ بِصَاحِبِ البَلَاءِ الّذِی قَد أصَابَتهُ الفِتنَهُ فیِ بَلَائِهِ فَیَقُولُ یَا رَبِّ شَدَّدتَ عَلَیَّ البَلَاءَ حَتَّی افتُتِنتُ فَیُؤتَی بِأیُّوبَ فَیُقَالُ أ بَلِیَّتُکَ أشَدُّ أو بَلِیَّهُ هَذَا فَقَدِ ابتُلِیَ فَلَم یُفتَتَن، (فردای قیامت) شخص بلا دیده‌ای را می‌آورند که به خاطر بلا در فتنه افتاده و گناه کرده است می‌گوید: ای خد بلاء بر من سنگین شد به گونه‌ای که در فتنه و گناه افتادم. سپس حضرت ایوب(علیه السلام) را حاضر کرده و به آن شخص می‌گویند: آیا بلای تو سنگین‌تر بود یا بلای حضرت ایوب (علیه السلام) ؟ او بیشتر از تو بلا دید، ولی در فتنه و گناه نیفتاد.»[[77]](#footnote-77)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «انَّ فی الجَنَّة مَنزِلَةً لا یبلُغُها عَبدٌ الاّ بِإبتلاءِ فی جَسَدِه»[[78]](#footnote-78)

بدرستی که در بهشت منازلی است که بنده‌ای به آن نمی‌رسد مگر با بیماری.

در کافی از آن امام بزرگوار نقل شده است: «ان المومن من الله عزوجل لبأفضل مکان ثلاثا انه لیبتلیه بالبلاء ثم ینزع نفسه عضوا عضوا من جسده و هو یحمد الله علی ذلک».[[79]](#footnote-79)

امام صادق علیه السلام:«قَالَ رَسُولُ اللهِ مَثَلُ المَؤمِن کَمَثَل خَامَةِ الزَّرع تُکفِئُها الرِّیاحُ کَذَا وَ کَذَا و َکَذَلِکَ المُومِنُ تکــفِئُهُ الأوجاعُ وَ الأمراضُ وَ مَثَلُ المُنافِق کَمَثَل الإرزَبَّةِ المُستَقیمَةِ الَّتی لا یُصِیبُها شَیءٌ حَتّی یَأتِیَهُ المَوتُ فَیَقصِفَهُ قَصفاً.»[[80]](#footnote-80)

رسول خدا فرمودند: حکایت مومن حکایت ساقه گیاه است که بادها آن را به این سو و آن سو کج و راست می‌کنند. مومن هم به واسطه‌ی بیماریها و دردها کج و راست می‌شود. اما حکایت منافق، حکایت عصای آهنین بی‌انعطافی است که هیچ آسیبی به آن نمی‌رسد، تا این‌که مرگش به سراغش می‌آید و کمرش را در هم می‌شکند.

**- ناکامی و مشقت‌ها**

خداوند درباره‌ی ماجرای جنگ احد می‌فرماید خداوند وعده‌ی خود را عملی نمود تا این‌که سست شدید و عده‌ای از شما به غنایم دنیایی روی آوردند و گروهی دیگر خواهان آخرت بودند، سپس شما را مغلوب آن‌ها نمود تا آزمایشتان کند «**ثُمَّ صَرَفکُم عَنهُم لِیبتَلیکُم**». [[81]](#footnote-81)

ممکن است کسی دچار شکست مالی شود یا زیان عمده‌ای به دارایی‌اش برسد اما فقیر نشود. در قرآن آمده است: «**وَ نَبلُوکُم بِشَیءٍ مِن الجوعِ وَ الخَوفِ وَ نَقصٍ مِن اَموالِ وَ الاَنفُسِ وَ الثَّمراتِ**...» با گرسنگی، هراس و کاستی در دارایی‌ها و جان‌ها و نتایج کارها شما را می‌آزماییم...[[82]](#footnote-82)

**- مرگ**

«**الذَّی خَلَقَ الموتَ وَ الحیاةَ لِیبلُوَکُم**...» کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید[[83]](#footnote-83) مرگ به معنای انتقال از یک عالم به عالم دیگر است. بنابراین می‌تواند موضوع آفرینش قرارگیرد. و دراین‌جا که پیش از حیات ذکر شده و ظهور آن در حیات این دنیاست. به معنای انتقال از عالم نورانی ارواح پیش از جهان به دنیای تاریک مادی است. هم از این رو آن را از موارد شر آزمون‌های الهی به شمار آوردیم.

**- القائات و وسوسه‌های شیاطین**

حکمت الهی اقتضاء کرده که شیطان وسوسه گر خلق شود تا انسان در کشاکش وسوسه‌های او و دعوت‌ها و فرامین خداوند، راه سعادت و یا شقاوت را بپیماید. شیطان نیز تمام توان و قدرت خویش را به کار می‌گیرد تا انسان را به گمراهی بکشاند و در این راه لحظه‌ای غفلت نخواهد کرد زیرا بر آن سوگند یاد کرده است. «**قَالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأغوِیَنَّهُم أجمَعِین \* إِلَّا عِبَادَکَ مِنهُمُ المُخلَصِین**»[[84]](#footnote-84)، شیطان گفت: به عزّت و جلال تو قسم که خلق را تمام گمراه خواهم کرد مگر خاصان از بندگانت را که دل از غیر بریدند و برای تو خالص شدند. خداوند شیطان و القائات شیطانی را به عنوان وسیله آزمایش انسان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «**لِّیَجعَلَ مَا یُلقِی الشَّیطَانُ فِتنَهً لِّلَّذِینَ فیِ قُلُوبِهم مَّرَضٌ وَ القَاسِیَهِ قُلُوبُهُم وَ إِنَّ الظَّلِمِینَ لَفیِ شِقَاقِ بَعِید**»[[85]](#footnote-85)، این القائات شیطان کسانی را که دل‌هایشان مبتلا به مرض(نفاق و شک یا کفر) و قساوت است بیازماید( و باطن آن‌ها را پدیدار سازد) و همانا ( کافران و) ستمکاران عالم سخت در ستیزه و دشمنی دور (از حق) می‌باشند. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسند: «الإلقاءات الشیطانیه مصلحه و هی أنها محنه یمتحن بها الناس عامه و الامتحان من النوامیس الإلهیه العامه الجاریه فی العالم الإنسانی و یتوقف علیه تلبس السعید بسعادته و الشقی بشقائه و فتنه یفتتن بها الذین فی قلوبهم مرض و القاسیه قلوبهم خاصه...»[[86]](#footnote-86)، این القائات شیطانی خود مصلحتی دارد و آن این است که مردم عموماً به وسیله آن آزمایش می‌شوند و آزمایش از سنّت‌های الهی است که در عالم انسانی جریان داد و چون برای رسیدن سعادتمندان به سعادت و اشقیاء به شقاوت به این سنّت نیاز است باید هر دو دسته به میدان امتحان آیند و دسته سوم هم که منافقان بیمار دل هستند به طور خاص باید مورد آزمون قرار گیرند. در آیه‌ای دیگر خداوند، شیطان را عامل تمییز و جدائی مؤمنان از غیر آنان می‌داند؛ و می‌فرماید: «**وَ مَا کَانَ لَهُ عَلَیهِم مِّن سُلطَانٍ إِلَّا لِنَعلَمَ مَن یُؤمِنُ بِالأخِرَهِ مِمَّن هُوَ مِنهَا فیِ شَکٍ وَ رَبُّکَ عَلَی کلُ شَیءٍ حَفِیظ**»[[87]](#footnote-87)، و ابلیس را بر آنان [در اینکه فرمان بردارشان کند] هیچ تسلطی نبود[ جز وسوسه کردن باز بودن راه وسوسه بر او هیچ سببی نداشت] مگر اینکه می‌خواستیم کسانی را که به آخرت ایمان دارند از آنان که درباره آن در تردیدند مشخص کنیم و پروردگارت بر هر چیزی نگهبان است[[88]](#footnote-88).

«**وَ ما اَرسَلنا مِن قَبلِکَ مِن رَسولٍ وَلا نَبی الاّ اِذا تَمَنّی اَلقی الشَّیطانُ فی اُمنیته... لِیجعَلَ ما یلقی الشَّیطانُ فِتنَةً للذّینَ فی قُلوبِهم مَرَضٌ**...» و ما پیام آوری را پیش از تو نفرستادیم مگر این‌که وقتی آرزو می‌کرد (در رسالتش موفق شود) شیطان در این آرزو القا می‌کرد (تا اهل عناد با او مقابله کنند) برای این‌که خداوند وسوسه‌ی شیطان را آزمونی قرار داد برای بیمار دلان... [[89]](#footnote-89)

البته واضح است این آزمون برای کسانی است که ایمان فطری دارند و بالقوه مومن‌اند اما در این آزمون‌ها کفر خود را شکوفا می‌کنند و بعد از این به ابتلائات کافرانه عقاب می‌شوند. و اما مومنان در برابر این وسوسه‌ها گویی بنایی آهنین و شکست ناپذیرند «**صَفّاً کَأنَّهُم بُنیانٌ مَرصُوصٌ**».[[90]](#footnote-90)

زراره از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «لَو أَن مُومِناً عَلی قُلَّةِ جَبَلٍ لَبَعَثَ الله اِلیهِ شیطاناً وَ یجعلَ لَه مِن ایمانِه أُنساً لا یستَوحِشُ اِلی اَحَدٍ» [[91]](#footnote-91) اگر مومنی بر فراز کوهی باشد خداوند شیطانی برای او بر می‌انگیزد و از ایمان همدمی برایش قرار می‌دهد که از ترس به سوی کسی میل نکند و در روایت دیگری از آن امام بزرگوار می‌خوانیم: «إنَّ الشَیاطینَ عَلی المُومِنینَ اَکثَرُ مِن الزَنابیرَ عَلی اللَّحمِ ثُمَّ قالَ هکذا بِیدِه الاّ ما دَفَع اللهُ»[[92]](#footnote-92) همانا شیاطین برای مومنان بیشتر از زنبورها بر تکه‌ای گوشت هستند سپس با دست به آسمان اشاره کرد و فرمود:مگر اینکه خدا آن‌ها را دور کند.

**- آزارهای دیگران**

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَو أَنَّ مُومِناً کانَ فی قُلَّة جَبَلٍ لَبَعَث اللهُ عَزَّ وَ جلَّ الیهِ من یؤذیهِ لِیأجُرَه عَلی ذلکَ»[[93]](#footnote-93) اگر مومنی بر فراز کوهی باشد به درستی که خداوند کسی را برای آزار او بر می‌انگیزد تا به این علت به مومن پاداش دهد. و از رسول الله(صلی الله علیه و آله) نقل شده «لَو کانَ المومِنُ فی حُجرِ فَأرَةِ لَقُیضَ اللهُ فیه مَن یؤذیهِ وَ قالَ المُومِنُ مُکَفَّرٌ»[[94]](#footnote-94) اگر مومن در سوراخ موشی باشد خداوند کسی را برای آزار او بر می‌انگیزد. البته این آزارها از سوی افراد مختلف به مومن می‌رسد.

**- منافقان**

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ماکان و لن یکون مومن الا و له... منافق یقفوه اثره او منافق یری قتاله جهادا...»[[95]](#footnote-95) هیچ گاه مومنی نبوده و نخواهد بود مگر این که منافقی او را دنبال می‌کند یا منافقی که کشتن او را جهاد می‌پندارد.

عظیم ترین بلا این گونه مصایبی است که منافقان مومن نما بر سر اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) آوردند به ویژه درماجرای کربلا که حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) فرمود: «یا اهل الکوفه یا اهل المکر و الغدر و الخیلاء فإنه اهل بیت ابتلانا الله و بکم...» [[96]](#footnote-96)

ای اهل کوفه ! ای اهل نیرنگ و خیال پرداز ! بدرستی که ما اهل بیت هستیم و خداوند ما را گرفتار شما کرده است.

**- مومنان**

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «ما کان و لن یکون مومن الا و له... مومن یحسده...»[[97]](#footnote-97) همیشه چنین بوده که مومنی نیست مگر این که مومنی دیگر بر اوحسد می‌ورزد. و نیز رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ان الله اخذ میثاق المومن علی بلایا اربع، اشد‌ها علیه: مومن یقول بقوله یحسده...»[[98]](#footnote-98) به درستی که خدای تعالی با مومن بر چهار بلا پیمان بسته است که دشوارترین آن‌ها مومنی است که با او هم عقیده است ولی بر او رشک می‌ورزد.

**- خویشان**

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ما کان و لا یکون و لا هو کائن نبی و لا مومن الا و له قرابة یؤذیه»[[99]](#footnote-99) هیچ پیامبر یا مومنی نبوده و نیست و هیچ گاه نخواهد بود مگر این که خویشاوندی دارد که او را آزار می‌دهد.

**- همسایه**

امام رضا (علیه السلام) از پدرانش از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل کردند: «ما کان و لا یکون الی یوم القیامة مومن الا له جار یؤذیه.»[[100]](#footnote-100) هیچ وقت نبوده و تا قیامت هم نخواهد بود مومن مگر این که همسایه‌ای دارد که او را می‌آزارد.

**- همسر**

سکونی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده: «قال امیرالمومنین (علیه السلام) ایاکم و تزویج الحمقاء فإن صحبتها بلاء و ولدها ضیاع» [[101]](#footnote-101) برحذر باشید از ازدواج با همسر سبک سر، براستی که همراهی با او بلا و فرزند او تباه است.

**- غم و اندوه**

قال الصادق (علیه السلام): «إن العبد إذا کثرت ذنوبه و لم یجد ما یکفرها به ابتلاه الله عز وجل بالحزن فی الدنیا لیکفرها به فإن فعل ذلک به و إلا فعذبه فی قبره لیلقاه الله عزو جل یوم یلقاه و لیس شی یشهد علی بشی من ذنوبه»[[102]](#footnote-102) براستی که اگر گناهان بنده زیاد شود و چیزی برای پوشاندن و بخشیدن آن نباشد خداوند او را به اندوه در دنیا دچار می‌کند تا پاک شود و اگر نشد در گور عذابش می‌کند تا در قیامت خدا را در حالی ملاقات کند که چیزی بر گناهش شهادت ندهد.

«*یونس بن یعقوب قال سمعت جعفر بن محمد (علیه السلام) یقول: ... یا یونس إن المومن اکرم علی الله تعالی من أن یمر علیه اربعون لا یمحص فیها ذنوبه و لو بغم بصیبه لا یدری و ما وجهه و الله إن احدکم لیضع الدارهم بین یدیه فیزنها فیجد‌ها ناقصة فیغتم بذلک. فیجدها سوا فیکون ذلک حطا لبعض ذنوبه*»[[103]](#footnote-103)

امام صادق (علیه السلام) به یونس بن یعقوب می‌فرمود: ای یونس براستی که مومن گرامی‌تر از آن است برای خداوند که چهل روز بگذرد و او را از گناهان پاک نسازد اگر چه با اندوهی که نمی‌داند علتش چیست.

به خدا اگر یکی از شما درهمی به دست گیرد و گمان کند کم است و غمگین شود سپس دریابد که اندازه است، این غم موجب ریزش گناهان اوست و از آن امام ارجمند نقل شده: «لا تزال الغموم و الهموم بالمومن حتی لا تدع له ذنبا»[[104]](#footnote-104) همواره مومن با گرفتگی و اندوه دست به گریبان است تا گناهی برای او نماند.

**- هوای نفس**

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «المومن بین خمس شداید: مومن یحسده و منافق یبغضه و کافر یقاتله و نفس تنازعه و شیطان یضله»[[105]](#footnote-105)

مومن با پنج گرفتاری دست به گریبان است: مومنی دیگر که به او حسادت می‌ورزد، منافقی که با او دشمنی می‌کند، کافری که با او می‌ستیزد، نفسی که با او کشمکش دارد و شیطانی که برای گمراهی‌اش می‌کوشد.

**- اختلاف درجات و مراتب**

انسان‌ها به طور طبیعی از نظر استعداد و هوش و فکر، سلیقه و گرایش‌ها و حتی از نظر ساختمان جسمانی، رنگ پوست و غیره با یکدیگر متفاوت هستند و این‌ها آزمایش و امتحان خداوندی است.

خداوند در قرآن اختلاف طبیعی میان انسان‌ها را از آیات و نشانه‌های خود معرفی می‌کند. «**وَ مِن ءَایَاتِهِ خَلقُ السَّمَاوَاتِ وَ الأرضِ وَ اختِلَافُ ألسِنَتِکُم وَ ألوَانِکُم إِنَّ فیِ ذَالکَ لَآیَاتٍ لِّلعَلِمِین**»[[106]](#footnote-106)، و از نشانه‌های[قدرت] او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف و گوناگونی زبان‌ها و رنگ‌های شماست بی‌تردید در این [واقعیات] برای دانایان نشانه‌هایی است.

البته علاوه بر تفاوت‌های طبیعی،تفاوت‌های دیگری نیز وجود دارد مانند ثروت و فقر، علم و جهل، سلامتی و بیماری و... که غالباً به عوامل اجتماعی بر می‌گردد. خداوند در قرآن برتری درجات و اختلاف میان انسان‌ها را که از آیات و نشانه‌های او هستند به عنوان ابزار ابتلاء و آزمایش معرفی می‌کند. «**وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُم خَلَئفَ الأرضِ وَ رَفَعَ بَعضَکُم فَوقَ بَعضٍ دَرَجَتٍ لِّیَبلُوَکُم فیِ مَا ءَاتَئکُم إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ العِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِیمُ**»[[107]](#footnote-107)، و او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین مقرر داشت و رتبه بعضی را از بعضی بالاتر قرار داد تا شما را در آن‌چه به شما داده( در این تفاوت رتبه‌ها) بیازماید، که همانا خدا زود کیفر و بسیار بخشنده و مهربان است. صاحب تفسیر المنار درمورد تفسیر این آیه چنین می‌نویسد:

«*والمعنی ان ربکم الذی هو رب کل شی هو الذی جعلکم خلائف هذه الارض بعد امم سبقت و لکم فی سیرتها عبر، رفع بعضکم فوق بعض درجات فی الخَلق* *و الخُلق و الغنی و الفقره و القوه و الضعف و العلم و الجهل و العز و الذله لیختبرک فیما اعطاکم ای یعاملکم معامله المختبر فی ذلک*...»[[108]](#footnote-108)،

یعنی پروردگار شما آن کسی است که بعد از امت‌های پیشین شما را جانشین این زمین قرار داد که سیرت و روش و سرنوشت آنان برایتان مایه عبرت است بعضی از شما را در نحوه خلقت و خلق و خوی و در ثروت و فقر و قوت و ضعف و علم و جهل و عزت و ذلت بر بعضی دیگر فضل و برتری بخشید تا شما را در آن چه داده است مورد امتحان و آزمایش قرار دهد.

**- آفات ابتلا**

آفات در ابتلائات خوشی و ناخوشی، مختلف است، این آفات در ذیل از نظرتان می‌گذرد:

- آفات ابتلاء به نعمت‌ها و خوشی‌ها

*- عجب*

این آفت بیشتر در ابتلای به نعمت ظهور می‌کند. چه بسا افرادی که در ابتلای به نقمت صبوری و حتی شکر می‌کنند ولی بعداً از صبر خود گرفتار عجب می‌شوند. انسان چون خودش را دوست دارد ممکن است به عجب و خودبینی دچار شود به این صورت که در امتحانات حسنه‌ی الهی اکرام و انعام او را به شایستگی خود مربوط سازد و آزمون‌های دشوار و پر محنت و زحمت برای خود تحقیر و ناشایست پندارد.

«**اِذا خَوَّلناهُ نِعمةً قالَ او تِیتُهُ عَلی عِلمٍ بَل هِی فِتنَة وَ لکِنّ اَکثَرَ هُم لایعلمُون»** وقتی از جانب خود نعمتی به او (انسان) عطا کنیم می‌گوید: آن را با دانش خود بدست آوردم، چنین نیست، بلکه آن آزمونی است ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.[[109]](#footnote-109)

در سوره‌ی فجر هم جنبه‌ی ابتلا به حسنات و نعمت‌ها و هم جنبه‌ی ابتلا به گرفتاری و تنگنا در رابطه با افت عجب بیان شده است.

«**فَامَّا الاِنسانُ اِذا مَا ابتَلیهَ رَبَّهُ فَاکرَمَهُ وَ نِعمَهُ فَیقول ربّی اَکرَمَن وَ امّا اِذا ما ابتَلیهُ فَقَدَرَ علیه رِزقَه فَیقول ربّی اهانَن**» اما انسان چنین است که وقتی خدا او را می‌آزماید و گرامی داشته و نعمت می‌بخشد، دچار عجب شده و می‌گوید خداوند مرا بزرگ و ارجمند داشته و چون او را گرفتار کرده و روزی‌اش را محدود سازد، می‌گوید خداوند مرا خوار کرده است.[[110]](#footnote-110)

*- دل بستن به نعمت*

«**وَ مِن النّاس مِن یعبَد اللهُ عَلی حَرفٍ فَاِن اِصابَهُ خَیرٌ اِطمَأنَِ بِه**...» و از مردم عده‌ای در حاشیه خدا را بندگی می‌کنند و اگر خیری به آن‌ها رسد به آن آرامش یافته و دلخوش می‌شوند...[[111]](#footnote-111)

رحمت عامه‌ی خداوند همه‌ی عالم را فراگرفته و سراسر هستی را برخوردار نموده و مومن و کافر را بر سفره‌ی احسان الهی نشانده است اما کسانی که همه همتشان نفسانیات است به این رحمت عامه دل بسته می‌شوند در حالی که باید به رحمت خاصه که در مقابل غضب است شادمان شد «قُل بِفَضل الله وَ بِرَحمَته فَالیفرَحوا» بگو به فضل و رحمت خدا شادمان و دلخوش شوید.[[112]](#footnote-112) این رحمت خاصه است که وارد شدگان در آن از غضب و سخط الهی نجات یافته‌اند. اما رحمت عامه شامل غضب و استدراج هم بوه و در مقابل آن‌ها نیست. «**وَ اِذا اَذَقنا النّاسَ رَحمَةً فَرِحوا بِها**...» وقتی به مردم رحمتی و نعمتی را می‌چشانیم شادمان می‌شوند.[[113]](#footnote-113)

این‌ها کسانی هستند که حق و باطل را نمی‌شناسند و برای آن فدارکاری نمی‌کنند بلکه در بند منافع خود هستند و حتی همراهی شان با مومنان تابع منافع شخصی است. «**وَ اِنَّ مِنکُم لِمَن لِیبطئُنَّ فَاِن اَصابَتَکُم مَصیبةٌ قالَ قَد اَنعَم اللهُ َ عَلی اِذ لََم اَکُن مَعَهُم شهیداً وَ لَئِن اَصابَکُم فَضلٌ مِن الله لِیقولُنَّ کان لَم تَکُن بینَکُم وَ بینَه مَوَدّةٌ یا لَیتَنی کُنتُ مَعَهُم فَاَفوزَ فوزاً عظیماً**» و قطعا از میان شما کسی است که کندی به خرج دهد، پس اگر آسیبی به شما رسد گوید: «راستی خدا بر من نعمت بخشید که با آنان حاضر نبودم. و اگر غنیمتی از خدا به شما برسد – چنان که گویی میان شما و او دوستی نبوده – خواهد گفت. «کاش من با آنان بودم و به بهره‌ی بزرگ می‌رسیدم».[[114]](#footnote-114) در هر حال به سختی‌ها وارد شوید در راه حق آیات و روایات دیگری نیز در این باره وجود دارد.

*- غفلت*

زندگی دنیوی و روزمرگی‌هایش، چنان انسان را به خود مشغول کرده که هدفش را رها ساخته و آزمونش را فراموش کرده است، گویی که آزمونی نیست.

«**حَسَبوا اَن لا تَکونَ فِتنَةً فَعَموا وَ صَمُّوا ثُمَّ تابَ اللهُ علیهم**» گمان کردند که آزمایشی در کار نیست، پس نابینا و ناشنوا شدند، سپس خداوند به سوی آن‌ها بازگشت. [[115]](#footnote-115)

معمولا غفلت در ابتلائات حسنه و نیکوست. چنان که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «کَم مِن مُنعمٍ علیه بِالبَلاءِ»[[116]](#footnote-116) چه بسیار برخورداری که در آزمایش است.

قرآن کریم هم فرموده: «.... **فلمَّا کَشَفنا عَنه ضُرَّهُ مَرَّ کأَن لَم یدعُنا اِلی ضُّر مَسَّهُ کذلِکَ زُینَ للمُسرِفینَ ماکانوا یعمَلون**» و آن گاه که رنج و گرفتاری‌اش را برطرف سازیم، باز به غفلت و غرور بازگشته، چنان که گویی ما را نخوانده است. این طور کردار مسرفان در نظرشان زیبا جلوه می‌شود.[[117]](#footnote-117)

خوشی نعمت باعث می‌شود که انسان سرگرم شده و دچار غفلت از حق و خروج از سلک بندگی گردد.

***- آفات ابتلاء به سختی وناخوشی‌ها***

بیشتر مواقع غافلان از حکمت خداوند، در مقابل ابتلاء به نقمت‌ها تاب نیاورده و آخرت خود را تباه می‌کنند. این آفات در ذیل بیان شده است:

*- تحقیر*

وقتی انسان ارزش و منزلت حقیقی خود را در نسبت با کمال و عزت مطلق فراموش کند، به گونه‌ای زندگی و رفتار می‌کند و می‌اندیشد که با پستی و حقارت می‌آمیزد و با ارزش‌ها و آرزوها و همتی فروتر از شایستگی خود به سر می‌برد. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «عِندَ الاِمتِحانِ یکرمُ الرَّجُلِ اَو یهانُ»[[118]](#footnote-118) در آزمون شخص گرامی یا فرومایه می‌شود.

ممکن است کسی در فقر و ضعف عزت و کرامت خود را حفظ کند و دیگر این ارزش‌ها را ببازد و یا در ثروت و سلامت کرامت خود را از دست داده یا موفق به رعایت حق بندگی و پرورش عبودیت شود. هیچ کدام از این امور فانی و گذرا چه خیر باشد یا شر معیار نیست. بلکه ملاک کرامت این است که چقدر بنده‌ای در دگرگونی شرایط و احوال فرمان خدا را پذیرا و گوهر بندگی را پاسدار است «اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَ الله اتقیکُم» گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین و پرهیزگارترین شماست.[[119]](#footnote-119)

*- ناخوشنودی از خداوند*

یکی از بدترین آفات ابتلا این است که بنده در گرفتاری و رنج‌ها به جای این که رضا و خشنودی از خداوند مهربان را در دل خود ریشه دار کند، ناخرسند و غضبناک شود.

کسانی این طور با امتحانات الهی مواجه می‌شوند که زیر تاثیر هوس‌ها و تمایلات نفسانی خود بوده و همت و عزیمتی فراتر از آن ندارند «**وَ طائفةٌ قَد اَهَمَّتهُم اَنفُسَهُم یظُنُّونَ بِاللهِ غَیرَ الحَقِ ظَنَّ الجاهلیة**...» گروهی که همتشان نفس شان بود، گمان باطل و جاهلی به خدا پیدا کردند...[[120]](#footnote-120)

وقتی شخصی در بند نفسانیات و هوس‌های خود باشد، در صورتی که رنجی پیش آید یا خدا را ظالم می‌داند و یا او را نادان و یا ناتوان می‌پندارد. و از این رو نسبت به فعل الهی خشمگین می‌شود و «**مَن سَخِطَ البَلاءَ فَلَهُ عِنَد الله السَّخَطَ**»[[121]](#footnote-121) کسی که ابتلای خدا را مورد خشم و ناخرسندی قرار دهد، برای او نزد خداوند نارضایتی بوده و مورد رضای او نخواهد بود.

ناخشنودی از خداوند آسیبی مخصوص به امتحان به شر و رنج است و در آزمون‌های نیک پیش نمی‌آید.

*- بی‌تابی و بی‌قراری*

در آزموده شدن به سرور و ناخوشی‌ها اگر اصل امتحان بودن این امور و پایان پذیری آن و اجر پس از آن مورد توجه نباشد. انسان دچار بی‌تابی و ناآرامی می‌شود. و چون معمولا انسان‌ها به این امور توجه ندارند قرآن کریم می‌فرماید: «**اِنَّ الاِنسانَ خُلِقَ هَلوُعاً اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً**» براستی که انسان آزمند آفریده شده و اگر ناملایمتی به او رسد بی‌تابی و غوغا به راه می‌اندازد.[[122]](#footnote-122)

در آیه دیگر می‌فرماید: «**اِذا مَسَّکُم الضُّرُّ فالیه تَجئَرُون**» هنگامی که گرفتاری به شما رسد، مثل حیوانات وحشی فریاد می‌کشید.[[123]](#footnote-123)

هرچند که این آفت بیشتر در ابتلا به شرور پیش می‌آید، اما در ابتلا به خوشی‌ها و نعمت‌ها نیز به صورت طمع و زیاده طلبی و حساسیت در حفظ و از دست ندادن آن پدیدار می‌گردد.

*- ناامیدی*

یکی دیگر از آسیب‌های روش ابتلاء که در موارد آزمون به گرفتاری‌ها و سختی‌ها، رشد و شکوفایی انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد، ناامیدی است. که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «... **وَ اِن تُصِبُهم سَیئةٌ بِما قَدَّمت اَیدیهم اِذا هُم یقنُطون**» اگر ناخوشی به آن‌ها رسد به خاطر آن چه پیش از این انجام دادند، ناامید می‌شوند.[[124]](#footnote-124) اگر در تنگنای مشکلات انسان به فطرت خود رجوع نکند و آن امیدگاه و مامن مستحکم و توانا را تکیه گاه خود قرار ندهد و از غیر او دست نکشیده و چشم فرو نبندد، دچار ناامیدی می‌شود. چون به اموری که در حقیقت هیچ استقلال و توانایی ندارند تکیه کرده و با شکست آن‌ها تمام امیدش را از دست می‌دهد. و فراموش می‌کند که رحمت و رفاهی که پیش از این امتحان داشت از سوی خدا بود و هم او می‌تواند این رنج را به گشایش تبدیل کند. «**لَئِن اَذَقنا النّاسَ مِنّا رَحمَةً ثُمّّ َنزَعناها مِنهُ اِنَّهُ لِیؤُسٌ کَفوُر**...» اگر خوشی را به مردم بچشانیم و سپس از آن‌ها بازگیرم بدرستی که ناامید و کفران گر هستند.[[125]](#footnote-125) در این مورد آیات دیگری در قرآن وجود دارد.

علت ناامیدی‌ها در موارد بسیاری این است که رحمت و نعمت خدا را مستقل دیده و جدای از خداوند ملاحظه می‌کنیم و به آن وابسته می‌شویم. در نتیجه وقتی از دست می‌رود، دیگر چیزی برای دلخوشی نمی‌ماند. اما اگر نعمت‌ها و رحمت‌های الهی را در ربط و پیوند با او ببینیم، حتی اگر همه‌ی آن‌ها گرفته شود منبع رحمت نامتناهی باقی و همراه ماست و ذره‌ای ناامیدی در دل راه پیدا نمی‌کند.

«**وَ مِن النّاس مِن یعبُد اللهَ عَلی حَرف فأن اِصابَهُ خَیرٌ اطمَئنَّ بِه و اِن اصابَتهُ فِتنةٌ اِنقَلَبَ عَلی وَجهه خَسر الدُّنیا و الآخرةَ ذلکَ هُو الخُسرانُ المبینُ**» و از میان مردم کسی است که خداوند را در حاشیه بندگی می‌کند، اگر خیر و خوشی به او رسد دلبسته و مجذوب آن می‌شود و اگر به گرفتاری دچار شود، روی برتافته دنیا و آخرت را زیان می‌کند و این زیان آشکار است.[[126]](#footnote-126) قرآن مجید در آیات زیادی خسران و گمراهی در فراز و فرود آزمون‌ها‌ی الهی را تذکر داده است.

**- حسد**

یکی دیگر از آفات ابتلا به شرور حسد است و هنگامی در انسان پدید می‌آید، که ببیند شخص دیگری نعمتی در اختیار دارد که به خاطر محدودیت مورد تزاحم است یا موقعیت و امتیاز و یژه‌ای را برای دارنده ایجاد می‌کند که همه نمی‌توانند آن را بدست آورند. در این وضعیت وقتی شخص آن نعمت را در کسی دید که رسیدن به آن را برای خود دشوار یا ناممکن می‌بیند، به صاحب آن نعمت حسد می‌ورزد.

بنابراین وقتی کسی به بدی و نقمت آزموده می‌شود، در معرض این آفت قرار می‌گیرد. امام سجاد (علیه السلام) در دعای شریفی این آفت را یادآور شده می‌فرمایند

«*اللّهُمَّ صَلِّ عَلی محمَّد و اله و ارزَقنی سَلامَة الصَّدر مِن الحَسَد حَتی لا اَحسُدُ اَحَداً مِن خَلقِکَ عَلی شیء مِن فَضلِکَ وَ حتّی لا اَری* *نِعمَةً مِن نِعمَکَ عَلی اَحَدً من خلقک َفی دینٍ اَو دُنیا اَو عافیةٍ اَو تقوا اَو سَعَة اَو رَخاءٍ الاّ رَجَوت لِنَفسی اَفضَلَ ذلکَ بِکَ مِنکَ وَحدَکَ لا شَریک َلکَ*»[[127]](#footnote-127)

خدایا درود فرست بر محمد و خاندانش و روزی‌ام فرما سلامتی سینه از حسد را تا این که به هیچ یک از آفریدگانت در نعمت‌ها و تفضلت حسد نورزم. و برای هیچ یک از آفریدگانت نعمتی از نعمت‌های دینی یا دنیایی، عافیت یا پرهیزگاری یا گشودگی یا راحتی را نبینم مگر این که برای خود برتر از آن را از تو بخواهم. تو یکتا و بی‌شریک هستی.

بنابراین در سختی‌ها و آزمون‌ها‌ی دشوار الهی، غبطه خوردن و امید به فضل و رحمت حق می‌تواند حسد را برطرف سازد.

**- غفلت**

آزمون‌های سخت هم غفلت آورند و موجب می‌شوند که شخص نعمت‌ها و رحمت بیکران خدای تعالی را نبیند و در نتیجه به ناامیدی و کفر و گمراهی برسد. حضرت علی (علیه السلام) فرموده است: «بِعَوارِضِ الآفاتِ تَتَکََدّر النِّعم» [[128]](#footnote-128) در معرض دشواری‌ها نعمت‌ها تیره و تار شده، مورد غفلت قرار می‌گیرد.

کسی که به رنج و ناخوشی مبتلا شده ممکن است چنان مشغول حل مشکلاتش شود و از خداوند و آزمون او غفلت کند، که برای حل مشکل در حال غفلت از قادر حکیم به هر کاری دست بزند و از این آزمون ناکام برآید.

در دعاهای شریف معصومین هم این آفت بزرگ یادآوری شده است. «رَبِّ حَسَّنتَ خَلقِی و عَظَّمتَ عافِیتی وَ وَسَّعتَ عَلی فی رِزقِی وَ لَم تَزل تَنقُلنِی مِن نِعمَةٍ الی کَرامة وَ مِن کَرامَة الی فَضلٍ تُجَدِّد لِی ذلکَ فی لَیلی وَ نَهاری لا اَعرِف غَیر ما اَنا فیه حتّی ظننتُ اَنَّ ذلکَ واجبٌ علیکَ لِی و انه لا ینبغی لی ان اکون فی غَیرِ مَرتَبتِی...» [[129]](#footnote-129) پروردگارا، آفرینشم را نیکو و سلامتی‌ام را بزرگ و روزیم را گسترده قرار دادی. و همواره از یک برخورداری به بزرگواری و از بزرگواری به برتری سیر دادی و روز و شب نو به نو بر من احسان کردی تا جایی که غیر از آن چه در آن هستم نشناخته و گمان کردم این‌ها بر تو واجب است و سزاوار من نیست که در غیر این مرتبه‌ام قرار گیرم...»

**فهرست منابع**

\* **قرآن كریم**، مترجم: حسین انصاریان، قم، اسوه، 1383ش.

\* **قرآن كریم،** مترجم: محمد مهدی فولاد وند، تهران، دارالقرآن الكریم،1415ه.ق.

\* **قرآن كریم،** مترجم: مهدی الهی قمشه ای، قم، دانش، 1384ش.

**منابع فارسی**

**1**-آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، ***شرح آقا جمال خوانساری برغرر الحكم ودرر الكلم***، تهران: دانشگاه تهران، 1366 ش.

2-آموزگار، محمد حسن، ***اسلام و تزکیه نفس***، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی، 1375 هـ. ش، چاپ اول.

3-ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ***ثواب الاعمال وعقاب الاعمال***، مترجم: صادق حسن زاده، قم، ناشر فكر آوران، 1384 ش.

4-ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***كمال الدین وتمام النعمه***، مترجم: منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمكران، 1386 ش.

5-ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***امالی***، مترجم: كریم فیضی، قم، تهذیب، 1386 ش.

6-ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***من لا یحضره الفقیه***، مترجم: علی اکبر غفاری و محمد جواد غفاری و صدر بلاغی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: شر صدوق، بی تا.

7-ابن طاووس، علی بن موسی، ***اللهوف علی قتلی الطفوف***، مترجم: احمد فهری زنجانی، تهران، جهان، 1348 ش.

8-ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***اللهوف علی قتلی الطفوف***، مترجم: محمد لك علی آبادی، قم، هنارس، 1384 ش.

9-اژیه، علی اكبر، ***صبر ازدیدگاه قرآن***، قم، شفق، بی‌تا.

10-اسمایلز، ساموئیل، ***اخلاق***، مترجم: محمد سعیدی، مشهد، كتاب فروشی زوار، بی‌تا.

11-افرام البستانی، فواد، ***فرهنگ المعجم الوسیط***، مترجم: محمد بندریگی، تهران، اسلامی،1382 ش.

12- انصاری، محمد باقر وسید حسین رجایی، ***صدای فاطمی فدك (خطابة حضرت زهرا (سلام الله علیها))***،قم، دلیل ما، 1383 ش.

13- آموزگار، محمد حسن؛ ***اسلام و تزکیه نفس***، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی، چاپ اول، 1375 هـ. ش.

14- انصاریان، حسین، ***عرفان اسلامی***، بی‌جا، پیام آزادی، 1368 ش.

15-انیشتین، آلبرت، ***دنیایی كه من می‌بینم***، مترجم: فریدون سالكی، بی‌جا، پیروز، بی‌تا.

16- بحرانی، كمال الدین میثم بن علی بن میثم، ***شرح نهج البلاغه ابن میثم***، مترجم: حبیب الله روحانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375 ش.

17-بقلی، روزبهان، ***عبهر العاشقین*** ، تهران: هانری کوربن و محمد معین ، 1360 ش.

18-بیگلری، مجتبی، ***ابتلاء ازدیدگاه قرآن وسنّت***، تهران، رمز، 1380

19-پاكزاد، عبدالعلی، ***ابتلاء و آزمایش در قرآن پژوهش‌های قرآنی*** (ویژة قرآن ومهندسی فرهنگی )، تابستان 1387.

20-پلانتینگا، الوین، 1376، ***فلسفه دین، خدا، اختیار و شر***، ترجمه محمد سعیدی مهر، مؤسسه فرهنگی طه.

21-پلانتینگا، الوین و دیگران، ***كلام فلسفی (مجموعه مقالات)***، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، مؤسسه فرهنگی صراط 1384، چاپ دوم.

22-تاجری، حسین، ***انتظار بذر انقلاب***، تهران، بدر، 1358 ش.

23-تالیافرّو، چارلز، ***فلسفه دین در قرن بیستم***، ترجمه انشاءالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی،1382ش.

24-جعفری، محمد تقی، ***ترجمه وتفسیر نهج البلاغه***، تهران، دفترانتشارات فرهنگ اسلامی، 1358 ش.

25- جوادی آملی، عبدالله، ***تفسیر موضوعی قرآن***، تهران، مركز نشر فرهنگی رجاء، 1366 ش.

26-جوادی آملی، عبد الله؛ ***تفسیر موضوعی قرآن کریم (مبادی اخلاق در قرآن)***، قم، مرکز نشر اسوه، 1377ش، چاپ چهارم.

27-چيتيك، ويليام ، ***عوالم خيال***، ترجمه قاسم كاكايي، تهران: انتشارات هرمس، 1385ش.

28-حصاری، علی اكبر، ***تاریخ فرهنگی سیاسی معاصر***، قم، مركز نشر‌هاجر، 1385 ش.

29-حكیمی، محمد رضا وعلی ومحمد، ***الحیاه***، ترجمه: احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1380 ش.

30-خمینی، روح الله، ***شرح چهل حدیث***، تهران، مؤسسة تنظیم ونشر آثار امام خمینی، 1386 ش.

31-خوارزمی ، حسین بن حسن، ***شرح فصوص الحکم محی الدّین بن عربی*** ، تهران: چاپ نجیب مایل هروی ، 1364 ش.

32-دستغیب شیرازی، عبدالحسین،***قلب سلیم***، تهران، دارالكتب الاسلامیه، 1362 ش.

33- دشتی، مهدی وهادی حمیدی، ***بلاء وآزمایش الهی***، قم، وثوق، 1390 ش.

34- دهخدا، علی اكبر، ***لغت نامه دهخدا***، تهران، مؤسسة انتشارات وچاپ دانشگاه تهران، 1377 ش.

35-راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***ترجمه وتحقیق مفردات الفاظ قرآن***، ترجمه: سید غلام رضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، 1381 ش.

36- ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***معجم مفردات الفاظ القرآن***، تحقیق: ندیم مرعشلی، تهران، المرتضویه، بی‌تا.

37-رجبی، محمود***، انسان شناسی***، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(قدس سره) ۱۳۸۰.

38-رفیعی محمدی، ناصر، ***گفتار رفیع***، قم، معروف، 1388 ش.

39-رضایی، مهین، 1380، ***تئودیسه و عدل الهی (مقایسه‌ای بین آراء لایب نیتس و استاد مطهری)*** دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

40-ری شهری، محمد، ***کیمیای محبت،*** چاپ و انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۸ ه.ش، چاپ اول.

41-زمخشری، محمودبن عمر، ***الكشاف فی تفسیر القرآن***، تالیف علیرضا باقر، تهران: خانه كتاب،۱۳۸۸ش.

42- سبحانی، جعفر، ***منشور جاوید***، قم، مؤسسة امام صادق (علیهم السلام)، 1383 ش.

43-سرّاج طوسی، ابونصر***، اللمع فی التصوف***، مترجم: دكتر مهدی حجتی، تهران، اساطیر، 1382 ش.

44- سروش، عبدالكریم، ***اوصاف پارسایان***، تهران، مؤسسة فرهنگی صراط، 1371 ش.

45- سعادت پرور، علی، ***ظهور نور ترجمة كتاب الشموس المضیئه***، مترجم: سید محمد جواد وزیری فرد، قم، تشیع، 1376 ش.

46-شریعتمداری، جعفر، ***شرح وتفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1374 ش.

47- شریف الرضی، محمد بن حسین، ***ترجمه وشرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)***، مترجم: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران، مؤسسة چاپ ونشر تألیفات فیض الاسلام، 1379 ش.

48-شریفی، احمد حسین، ***موج فتنه (ازجنگ جمل تا جنگ نرم)***، تهران، كانون اندیشة جوان، 139ش.

49-شوان، فریتیوف، 1383، ***اسلام و حكمت خالده***، ترجمه فروزان راسخی، انتشارات هرمس و مركز گفتگوی تمدن‌ها.

50-صالحی، ابراهیم، ***پژوهش پیرامون جمع میان علم وامتحان الهی در قرآن كریم***، رشت، مبین،1381 ش.

51- صدر، محمد باقر، ***سنّت‌های تاریخ در قرآن***، مترجم: دكتر سید جمال الدین موسوی، تهران، تفاهم، بی‌تا.

52-طباطبائی، محمد حسین، ***ترجمة تفسیر المیزان***، مترجم: محمد باقرموسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیة قم، 1374 ش.

53-غفاری، ابوالحسن، ***سنّت امتحان در زندگی انسان***، قم، مركز پژوهش‌های اسلامی صدا وسیما، 1383 ش.

54- غفوری چرخابی، حسین، ***فتنه از دیدگاه امام علی(علیهم السلام) درنهج البلاغه***، اردكان یزد، قداست، 1382 ش.

55- غلامی مایانی، ابوالقاسم، ***امتحان الهی (در قرآن وحدیث) وخودآزمایی***، تهران، معاصر، 1388 ش.

56-فلسفی، محمد تقی، ***گفتار فلسفی اخلاق از نظر همزیستی و ارزش‌های انسانی***، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، 1378ش.

57-قرائتی، محسن، ***تفسیر نور***، تهران، مركز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، 1383 ش.

58-قمی، عباس، ***مفاتیح الجنان***، مترجم: الهی قمشه ای، قم، انتشارات مسجد مقدس جمكران،1382 ش.

59-قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ***تفسیر كنز الدقایق و بحر الغرائب***، مصحح : حسین درگاهی، تهران: وزاره الثقافه و الارشاد اسلامی، موسسه الطبع و النشر، ۱۳۶۶ش.

60- كارگر، رحیم، ***مهدویت پیش از ظهور***، قم، دفتر نشر معارف، 1387 ش.

61-كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ***الروضه من الكافی***، ترجمة‌هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیه،1362 ه.ش.

62-ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***اصول كافی***، مترجم: حسن مصطفوی، تهران، كتاب فروشی علمیه اسلامیه، 1369 ش.

63-ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***لسان التنزیل***، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1355 ش.

64-لقمانی، احمد، ***راز سختی وبلاء در زندگی***، قم، بهشت بینش، 1389 ش.

65-گروه مترجمان، ***ترجمه وتفسیر مجمع البیان***، تهران، فراهانی، 1360 ش.

66-ــــــــــــــــــــــــــ، ***تفسیر هدایت***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی،1377 ش.

67-محقق، محمد باقر، ***دائره المعارف در فرهنگ قرآن***، تهران، بعثت، بی‌تا.

68- محمدی، حمید، ***مفردات قرآن***، قم، مؤسسة دارالذكر، 1385 ش.

69-محمدی ری‌شهری، محمد؛ ***میزان الحکمة***، ترجمه حمیدرضا شفیعی، قم، دارالحدیث، 1379.

70-محیطی، علی؛ ***صراط سلوک***، قم، انتشارات آل علی، بی‌تا.

71-مركز فرهنگ ومعارف قرآنی، ***دائره المعارف قرآن كریم***، قم، مؤسسة بوستان كتاب، 1382 ش.

72-مصباح یزدی، محمد تقی، ***ره توشه***، قم، مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1384 ش.

73- ـــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***زینهار از تكبر***، قم، مؤسسة آموزشی و پژوهشی امام خمینی،1386 ش.

74-ـــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***عروج تا بی‌نهایت***، قم، مؤسسةآموزشی وپژوهشی امام خمینی،1386 ش.

75-ــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***جامعه وتاریخ از دیدگاه قرآن كریم***، تهران، شركت چاپ ونشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، 1379 ش.

76- ــــــــــــــــــــــــــــــــــ ***، اخلاق در قرآن*** ، قم: موسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني، چاپ اول، 1378ش.

77-مطهری، مرتضی***، آشنایی با قرآن***، تهران، صدرا، 1388 ش.

78-ـــــــــــــــــــــــــــــ، ***عدل الهی***، تهران، صدرا، 1385 ش.

79-ــــــــــــــــــــــــــــ، ***حكمت‌هاواندرزها***، تهران، صدرا، 1385 ش.

80-ــــــــــــــــــــــــــــ، ***تعلیم وتربیت دراسلام***، تهران، صدرا، 1385 ش.

81- معادیخواه، عبدالمجید***، فرهنگ آفتاب***، تهران، نشر ذره، 1372 ش.

82-معین، محمد، ***فرهنگ معین***، تهران، زرین، 1382 ش.

83-مكارم شیرازی، ناصر ودیگران، ***تفسیر نمونه***، تهران، دارالكتب الاسلامیه، 1374 ش.

84-ملاصدرا، صدرالدين محمد***، الحكمة المتعاليه في الاسفار الاربعه العقليه***، تصحيح دكتر احمد احمدي، تهران:انتشارات بنياد حكمت اسلامي صدرا،1381ش.

85- موسوی نسب، جعفر***، ابتلاء وآزمایشات انسان در قرآن***، بی‌جا، ارزشمند، 1385 ش.

86- مهدویان، حسن واحمد نطنز**، نگاهی قرآنی به آزمون الهی**، تهران، كانون اندیشة جوان، 1386 ش.

87-میرداماد، محمدبن محمدباقر، 1367، ***قبسات***، به اهتمام دكتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران.

88-نجم رازی، عبداللّه بن محمد، ***مرصادالعباد***، تهران: چاپ محمدامین ریاحی، 1352 ه.ش.

89- نخشبی ، ضیاءالدین، ***سِلک السلوک*** ، تهران: چاپ غلامعلی آریا، 1369 ش.

90-نعمة اللّه ولی، سیدنورالدین، ***رساله‌های سیدنورالدین شاه نعمت اللّه ولی***، ج 1، تهران: چاپ جواد نوربخش، 1355 ش.

‌91-هاشم زاده، محمد رضا، ***فلسفة امتحان الهی***، اصفهان، نقش نگین، 1389 ش.

92-‌هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، ***منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)،*** مترجمان، حسن حسن زاده آملی وحسن ومحمد، باقر كمره ای، تهران، مكتبه الاسلامیه، 1400 ه.ق.

93- هدایت نیا گنجی، فرج الله، ***بلاها و بلاء دیدگان***، قم، مؤسسة بوستان كتاب، 1388 ش.

94- همدانی، عبدالصمد، ***بحر المعارف***، مترجم: حسین استادولی، تهران، حكمت،1412 ه.ق و1370 ش.

منابع عربی

95-ابرقوهی، شمس الدین ابراهیم، ***مجمع البحرین***، تهران: نجیب مایل هروی ، 1364 ش.

96- ابن أبی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، ***شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1387ه.ق و1967م.

97- ابن اثیر الجزری، مبارك بن محمد، ***النهایه فی غریب الحدیث والأثر***، قم، اسماعیلیان، 1364 ش.

98-ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین،***عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیه***، مصحح: مجتبی عراقی، 4جلد، قم: دارالشهداء للنشر، بی تا.

99-ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)،، ***علل الشرایع***، قم،كتاب فروشی داوری، 1385 ش و1966م.

100-ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***الخصال***، قم، جامعه مدرسین، 1362 ش.

101-ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***معانی الأخبار***، قم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، 1403ق.

102-ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله***، اشارات و تنبیهات***، با شرح محقق طوسی و قطب‌الدین رازی، قم: نشر البلاغه. 1375ش.

103- ابن شعبة حرانی، حسن بن علی، ***تحف العقول***، قم، ناشر جامعه مدرسین، 1404ه.ق.

104- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ***مناقب آل ابی طالب (لابن شهر آشوب)***، قم، ناشر علامه، 1379 ه.ق.

105-ابن عربی، محیی‌الدین، ***فتوحات مكیه***، قاهره:بی چا، 1339ق.

106-ابن كثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ***تفسیرالقران العظیم***، بیروت، دارالكتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، 1419 ه.ق.

107- ابن منظور، محمد بن مكرم، ***لسان العرب المحیط،*** بیروت، دارالسان العرب ودارالجیل، 1408 ه.ق و1988م.

108- ابن همام اسكافی، محمد بن همام سهیل، ***التمحیص***، قم، مدرسه الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1404 ه.ق.

109- أبی الفتح الاربلی، ابی الحسن علی بن عیسی، ***كشف الغمه فی معرفه الائمه***، بی‌جا، الناشر مركز الطباعه والنشر للمجمع العالمی لاهل البیت (علیهم السلام)، 1426 ه.ق.

110- أزدی، عبدالله بن محمد، ***الماء***، تهران، دانشگاه علوم پزشكی ایران، 1387 ش.

111- أزهری، أبی منصور بن احمد، ***تهذیب اللغه***، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

أن سعد، بی‌نام، الطبقات الكبری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

112- احمد رضا، ***معجم متن اللغه***، بیروت، دارمكتبه الحیاه، 1377 ه.ق، 1958م.

113-بحرانی،‌هاشم بن سلیمان، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، قم، ناشر مؤسسة بعثه، 1374 ش.

114- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، ***عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والأخبار والأقوال***، قم، مؤسسة الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1413 ه.ق.

115- برقی، احمدبن محمدبن خالد، ***محاسن برقی***، سید مهدی رجائی، بی‌جا، مجمع جهانی اهل بیت، 1416 ه، چاپ دوم.

116-بی‌آزار شیرازی، عبدالكریم ومحمد باقر حجتی، ***تفسیر كاشف***، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376 ش.

117-بیضاوی، عبد الله بن عمراعداد، ***انوار التنزیل و اسرار التاویل ( تفسیر بیضاوی)*** ،مرعشلی، محمد عبدالرحمن بيروت:دار احياء التراث العربي-موسسة التاريخ العربي. بی تا.

118-بیهقی، احمد بن علی، ***تاج المصادر***، چاپ‌هادی عالم زاده، تهران ۱۳۶۶ـ ۱۳۷۵ ش.

119- پاینده، ابوالقاسم، ***نهج الفصاحه (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم ))***، تهران، دنیای دانش، 1382 ش.

120-تفلیسی، ابوالفضل ابراهیم ابن جیش، ***وجوه قرآن***، تهران، حكمت،1396 ه.ق.

121-تهانوی، محمداعلی بن علی، ***کشاف اصطلاحات الفنون***، تهران 1967م.

122-تیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، مصحح:سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب اسلامی، 1410ق.

123- ثقفی تهرانی، محمد، ***تفسیر روان جاوید***، تهران، برهان، 1398 ق.

124- جوهری فارابی، ابی نصر اسماعیل بن حماد، ***تاج اللغه وصحاح العربیه المسمی الصحاح***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1428 ه.ق.

125-حافظ، محمود***، المعجم الكبیر***، بی‌جا، جمهوریه المصر اللغه العربیه، 1400 ه.ق.

126- حامد مقدم، احمد، ***سنّت‌های اجتماعی در قرآن***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1387 ش.

127- حر عاملی، محمد بن حسن، ***وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه***، تهران، المكتبه الاسلامیه، 1399 ه.ق.

128-حسيني طاشي شاهرودي، سيد محمد، ***جامع البيان في احكام القرآن***، تهران: كمال الملك نوبت چاپ:اول، 1386ش.

129-حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، ***نزهه الناظر وتنبیه الخاطره***، قم، مدرسه الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1408 ه.ق.

130- حیری النیساری، ابی عبدالرحمان اسماعیل بن احمد، ***وجوه القرآن***، مشهد، موسسة الطبع التابعه للآستانه الرضویه المقدسه مشهد، 1422 ه.ق.

131- خراز رازی، علی بن محمد، ***كفایه الأثرفی الأثر نص علی الأئمه الاثنی عشر***، قم، بیدار، 1401 ه.ق.

132- خوری الشهرتونی، سعید، ***أقرب الموارد فی فصح العربیه والشوارد***، تهران، دارالاسوده للطباعه والنشر، 1374 ش و 1416 ه.ق.

133-خیر فاطمه، محمد، ***منهج الاسلام فی تزکیه النفس***، بیروت: دار الخیر، 1424 هـ. ق، چاپ اول.

134-دامغانی، حسین بن محمد***، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب اللّه العزیز***، ج ۱، قاهره: چاپ محمدحسن ابوالعزم زفیتی، ۱۴۱۲/ ۱۹۹۲.

135-دیلمی، حسن بن محمد، ***أعلام الدین فی صفات المؤمنین***، قم، موسسة آل البیت (علیهم السلام)، 1408 ه.ق.

136- رازی، أبی الحسین احمد بن فارس بن زكریا، ***معجم مقابیس اللغه***، قم، مركز دراسات الحوزه والجامعه، 1387 ش.

137-رشید رضا، محمد، ***تفسیرالقران الحكیم (الشهیر بتفسیرالمنار)***، بیروت، دارالفكر،1303 ش و1342 ه.ق.

138-سپهر، محمد تقی، ***ناسخ التواریخ در احوالات حضرت سیدالشهداء (علیهم السلام)***، تهران، كتابفروشی اسلامیه، 1336 ش.

139-سجستانی، محمد بن عزیز، ***غریب القرآن( المسمی بنزهة القلوب)***، بیروت ۱۴۰۲/۱۹۸۲.

140-سهروردی، شهاب‌الدین ***، مجموعه مصنفات***، (3 جلدی)، تصحیح‌هانری كربن، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، بی‌تا.

141- سیوطی، جلال الدین***، الدار المنثور فی تفسیر المأثور***، قم، كتابخانة آیت الله مرعشی نجفی، 1404 ه.ق.

142- شریعتمداری، جعفر، ***شرح وتفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1374 ش.

143- شریف الرضی، محمد بن حسین، ***ترجمه وشرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)***، مترجم: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران، مؤسسة چاپ ونشر تألیفات فیض الاسلام، 1379 ش.

144-ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، مترجم: جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1368 ش.

145-ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، مترجم: مصطفی زمانی، قم، پیام اسلام،1362 ش.

146-ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، مترجم: محمد دشتی، قم، مشهور، 1379 ش.

147-ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، محقق:صالح صبحی، قم، هجرت، 1414ه.ق.

148- شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی یا دائره المعارف قرآن مجید، تهران، كتابفروشی اسلامیه،1398 ه.ق.

149- شعیری، محمد بن محمد، ***جامع الأخبار (للشعیری)***، نجف، المكتبه الحیدریه، بی‌تا.

150-شوكانی، محمد بن علی، ***فتح القدیر***، دمشق، بیروت، دارالكلم الطیب، 1414 ه.ق.

151-شیرازی، محمد حسین، ***تفسیر تبیین القرآن***، بیروت، دارالعلوم، 1423 ه.ق.

152-شمس الدین آملی، محمدبن محمود، ***نفائس الفنون فی عرایس العیون***، ج 2، تهران: چاپ ابراهیم میانجی، 1379ه.ش.

153-صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ***تفسیر القرآن الکریم،*** قم: چاپ محمد خواجوی، 1379ه.ش.

154-طباطبائی، محمد حسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیة قم، 1417 ه.ق.

155- طبرسی،ابو علی الفضل بن الحسن، ***مجمع البیان***، بیروت، داراحیاء الترث العربی، 1406 ه.ق.

156- ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، مشكاه الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المكتبه الحیدریه، 1385 ه.ق.

157-طبری، محمد بن جریر، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری)*** جلد: ٢٩ ، بيروت:دار المعرفة، بی تا.

158-طبری، احمد بن علی***، الاحتجاج علی اهل اللجاج***، مصحح: محمد باقر خراسان، 2جلد، مشهد: نشر مرتضی، 1403ق.

159- طریحی، فخرالدین، ***مجمع البحرین***، تهران، المكتبه المرتضویه، 1375 ش.

160-طنطاوی بن جوهری***، الجواهر فی تفسیرالقرآن الکریم***، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

161- طوسی، محمد بن الحسن، ***كتاب الغیبه للحجه***، قم، دارالمعارف الاسلامیه، 1411 ه.ق.

162-ــــــــــــــــــــــــــــ، ***مصباح المتهجّد***، بیروت 1411/1991

163-ــــــــــــــــــــــــــــ***، التبیان فی تفسیرالقرآن***، بیروت: چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، بی‌تا.

164- طیب، عبدالحسین، ***اطیب البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، اسلامی، 1378 ش.

165- عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، ***ثور الثقلین***، قم، اسماعیلیان، 1415 ه.ق.

166- عطاردی، عزیز الله، ***مسند الامام الشهید ابی عبدالله الحسین بن علی***، بی‌جا، عطارد، 1376 ش.

167-علی بن الحسین، ***صحیفه سجادیه***، قم: دفتر نشر هادی، 1376ش.

168- عیاشی، محمد بن مسعود***، تفسیر العیاشی***، تهران، المطبعه العلمیه، 1380 ه.ق.

169-غزالی، محمدبن محمد***، احیاء علوم الدین***، بیروت: 1412/ 1992.

170-ــــــــــــــــــــــــ، ***الاربعین***، ترجمة برهان الدین حمدی، تهران: 1368 ش.

171-قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، انتشارات رضی، 1375 ش.

172-فراهیدى، خلیل بن احمد***؛ العین***، ج 5، قم: انتشارات هجرت، 1410 ق، چاپ دوم.

173- فخر رازی، محمد بن عمراعداد، ***التفسیر الکبیر***، بيروت:مکتب تحقیق دار احیاء التراث، بی تا.

174- فضلی، عبدالهادی، ***مبادی اصول فقه***، قم، مركز نشر‌هاجر، 1384 ش.

175- فیروز آبادی، مج الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط فی اللغه، بیروت، دارالفكر، بی‌تا.

176- فیض كاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی***، المحجه البیضاء فی التهذیب الأحیاء***، قم، مؤسسة المحبین، 1426 ه.ق.

177- ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***تفسیر الصافی***، تهران، الصدر، 1415 ه.ق.

178-ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***الوافی***، اصفهان، كتابخانةامام امیرالمؤمنین علی (علیهم السلام)، 1406 ش.

179- فیومی، احمد بن محمد***، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبیر***، قم، دارالهجره، 1414 ه.ق.

قرشی بنایی، علی اكبر، قاموس قرآن، تهران، دارالكتب الاسلامیه، 1384 ش.

180- ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***تفسیراحسن الحدیث***، تهران، بنیاد بعثت، 1377 ش.

181-عبدالکریم بن هوازن قشیری ، ***الرسالة القشیریة*** ، قاهره: چاپ عبدالحلیم محمود و محمودبن شریف ، بی تا.

182- قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، قم، دارالكتاب، 1404 ه.ق.

183-کاشفی، حسین بن علی***، مواهب علیّه(تفسیر حسینی)***، تهران: چاپ محمدرضا جلالی نائینی، ۱۳۱۷ـ ۱۳۲۹ ش.

184-کاشانی، فتح اللّه بن شکراللّه، ***تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر کبیر ملافتح اللّه کاشانی)***، تهران ۱۳۴۴ ش.

185-عبدالرزاق کاشانی، ***شرح منازل السائرین***، الطبعة الاولی، 5141، بیروت: دار المجتبی

186- كامل سلیمان، ***یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)***، بیروت، دارالكتاب اللبنانی، 1399 ه.ق و 1979 م.

187- كراجكی، محمد بن علی***، كنز الفوائد***، قم، دارالذخائر، 1410 ه.ق.

188-کفعمی، ابراهیم بن علی، ***المصباح***، چاپ سنگی ۱۳۲۱ه.ش.

189-كلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ***الكافی***، تهران، دارالكتب الاسلامیه، 1407 ه.ق.

190-كوفی اهوازی، حسین بن محمد، ***المؤمن***، قم، مؤسسة الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1404 ه.ق.

191-لیثی واسطی، محمد بن علی، ***عیون الحكم و المواعظ (للیثی)***، قم، دارالحدیث، 1376 ش.

192- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول،تهران، دارالكتب الاسلامیه، 1404 ه.ق.

193-ــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الاطهار***،بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1403 ه.ق.

194-مدرسة الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ***التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسكری (علیه السلام)***، قم، 1409 ه.ق.

195-مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی كلمات القرآن الكریم***، تهران، الناشر مركز آثار العلامه المصطفوی، 1385 ش.

196-ــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***تفسیر روشن***، تهران، مركز نشر كتاب، 1380 ش.

197-معلوف، لويس، ***المنجد في اللغة***، تهران: قدس نوبت چاپ:چهارم، 1378ش.

198-مغنیه، محمد جواد***، الكاشف***، تهران، دارالكتب الاسلامیه، 1426 ه.ق.

199- مقرم، عبدالرزاق، ***مقتل الحسین***، قم، مكتبه آل علی(علیهم السلام)، 1426 ه.ق.

200-مؤسسة آل البیت(علیهم السلام)، ***الفقه المنسوب الی الامام الرضا (علیهم السلام)***، مشهد، 1406 ه.ق.

201-میبدی، احمدبن محمد، ***کشف الاسرار و عدة الابرار***، تهران: چاپ علی اصغر حکمت، 1376 ه.ش.

202-نراقی، محمد مهدی، ***جامع السعادات***، قم، اسماعیلیان، 1383 ه.ق.

203-ـــــــــــــــــــــــــــ، ***علم اخلاق اسلامی***، ترجمه: سید جلال الدین مجتبوی، تهران:حکمت، 1370هـ..ش، چاپ چهارم.

204- نراقی، احمد، ***معراج السعاده***، تهران، دهقان، 1385 ش.

205-نوری، حسین بن محمد تقی، ***مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل***، قم، مؤسسة آل البیت(علیهم السلام)، 1408 ه.ق.

206- نظام الاعرج، حسن بن محمد، ***تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان***، بیروت: چاپ زکریا عمیرات، ۱۴۱۶/۱۹۹۶.

207- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، ***مجموعة ورام***، قم، مكتبة فقیه، 1410 ه.ق.

1. . اعراف،168. [↑](#footnote-ref-1)
2. . انبيا، 35. [↑](#footnote-ref-2)
3. . محمد تقی مصباح یزدی، *عروج تا بی‌نهایت،* قم، مؤسسةآموزشی وپژوهشی امام خمینی،1386 ش، ص 150 و 153. [↑](#footnote-ref-3)
4. . عنکبوت، 45. [↑](#footnote-ref-4)
5. . بقره، 45. [↑](#footnote-ref-5)
6. . حسین بن محمد بن حسن بن نصرحلوانی، *نزهه الناظر و تنبیه الخاطر*، قم، مدرسه الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1408 ه.ق، ص 46؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب(علیهم السلام)،* قم، ناشر علامه، 1379 ه.ق، ج 2، ص 378. [↑](#footnote-ref-6)
7. .محمد باقر انصاری و سید حسین رجایی، *صدای فاطمی فدک( خطابه حضرت زهرا(سلام الله علیها))،* قم، دلیل ما، 1383 ش، ص 28. [↑](#footnote-ref-7)
8. . محمد بن الحسن الحر العاملی، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، المكتبه الاسلامیه، 1399 ه.ق، ج 7 ص 299، ح‏2. [↑](#footnote-ref-8)
9. . محمد، 4. [↑](#footnote-ref-9)
10. . ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، *مجمع البیان،* بیروت، داراحیاء الترث العربی، 1406 ه.ق، ج 9، ص 148. [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوره، 95. [↑](#footnote-ref-11)
12. . محمد بن حسین شریف الرضی، *همان،* ص 192. [↑](#footnote-ref-12)
13. . ابراهیم، 37. [↑](#footnote-ref-13)
14. .میرزا حبیب الله هاشمی خوئی، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه(خوئی)،* مترجمان، حسن حسن زاده آملی وحسن ومحمد، باقر كمره ای، تهران، مكتبه الاسلامیه، 1400 ه.ق، ج 11، ص 330. [↑](#footnote-ref-14)
15. .کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، *شرح نهج البلاغه ابن میثم،* مترجم: حبیب الله روحانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، 1375 ش، ج 4، ص 478. [↑](#footnote-ref-15)
16. . فرقان، 20. [↑](#footnote-ref-16)
17. . محمد مهدی فولادوند، ترجمه قرآن کریم. [↑](#footnote-ref-17)
18. . عبدالحمید بن هبه الله ابن أبی الحدید، *همان*، ج 13، ص 152. [↑](#footnote-ref-18)
19. . محمد جواد مغنیه، *همان*، ج 5، ص 457. [↑](#footnote-ref-19)
20. . محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، *همان*، ج45، ص110. [↑](#footnote-ref-20)
21. . انعام، 53. [↑](#footnote-ref-21)
22. . قمر، 27. [↑](#footnote-ref-22)
23. . بقره، 2. [↑](#footnote-ref-23)
24. . اسراء، 82. [↑](#footnote-ref-24)
25. . عنکبوت، 2 و 3. [↑](#footnote-ref-25)
26. . علی بن محمد خراز رازی، *کفایه الأثر فی نص علی الأئمه الانثی عشر*، قم، بیدار، 1401 ه.ق، ص 268؛ محمد بن الحسن طوسی، *کتاب الغیبه للحجه*، قم، دارالمعارف الاسلامیه، 1411 ه.ق، فصل 5، ص 337. [↑](#footnote-ref-26)
27. . محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، مترجم: منصور پهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمكران، 1386 ش، ج 2، ص 42. [↑](#footnote-ref-27)
28. . رحیم کارگر، *مهدویت پیش از ظهور*، قم، دفتر نشر معارف، 1387 ش، ص 135. به نقل از کتاب اثبات الهداه، ج 3، ص 473، ح 155. [↑](#footnote-ref-28)
29. . علی سعادت پرور، *ظهور نور ترجمه کتاب الشموس الضیئه*، مترجم: سید محمد جواد وزیری فرد، قم، تشیع، 1376 ش، ص 102. [↑](#footnote-ref-29)
30. . کامل سلیمان، *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی (علیه السلام)،* بیروت، دارالكتاب اللبنانی، 1399 ه.ق و 1979 م، ص 168. [↑](#footnote-ref-30)
31. . مائده، 94. [↑](#footnote-ref-31)
32. . عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، *همان*، ج 1، ص 671. [↑](#footnote-ref-32)
33. . مائده، 94. [↑](#footnote-ref-33)
34. . مجتبی بیگلری، *همان*، ص 80. [↑](#footnote-ref-34)
35. . بقره، 147. [↑](#footnote-ref-35)
36. . محمد حسین طباطبائی، *همان*، ج 1، ص 488. [↑](#footnote-ref-36)
37. . عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، *همان*، ج 1، ص 136. [↑](#footnote-ref-37)
38. . ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، *همان*، ج 1، ص 413. «قال الزجاج إنما أمر بالصلوۀ إلی بیت المقدس لأن مکۀ بیت الله الحرام کانت العرب آلفه لحجۀ فأحب الله أن یمتحن القوم بغیر ما ألفوه لیظهر من یتبع الرسول ممن لا یتبعه». [↑](#footnote-ref-38)
39. . انبياء، 35. [↑](#footnote-ref-39)
40. . ناصر مکارم شیرازی، *همان*، ج‏1، ص 533. [↑](#footnote-ref-40)
41. . انفال، 28. [↑](#footnote-ref-41)
42. . محمد بن علی ابن بابویه، *الخصال*، ص 8. [↑](#footnote-ref-42)
43. . آل عمران، 186. [↑](#footnote-ref-43)
44. . محمد بن علی ابن بابویه، *علل الشرائع*، پیشین،ج 2، ص 396. [↑](#footnote-ref-44)
45. . محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*، تهران، الصدر، 1415 ه.ق، ج 1، ص 406. «فِی أموالِکُم بتکلیف الإنفاق و ما یصیبه من الآفات وَ أنفُسِکُم بالجهاد و القتل و الأسر و الجراح و ما یرد علیها من المخاوف و الأمراض و المتاعب». [↑](#footnote-ref-45)
46. . توبه، 75و 76. [↑](#footnote-ref-46)
47. . آل عمران، 186. [↑](#footnote-ref-47)
48. . محمد بن الحسن الحر العاملی، *همان*، ج 15، ص 201. [↑](#footnote-ref-48)
49. . منافقون، 9. [↑](#footnote-ref-49)
50. . محمد مهدی فولادوند، ترجمه قرآن کریم. [↑](#footnote-ref-50)
51. . انفال، 28. [↑](#footnote-ref-51)
52. . عبدالحمید بن هبه الله ابن أبی الحدید، *همان*، ج 19، ص 192. [↑](#footnote-ref-52)
53. . محمد بن محمد شعیری، *جامع الأخبار(للشعیری)،* نجف، المكتبه الحیدریه، بی‌تا، ص 105. [↑](#footnote-ref-53)
54. . تغابن، 15. [↑](#footnote-ref-54)
55. . محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، *همان،* ج 43، ص 284. [↑](#footnote-ref-55)
56. . کهف، 7. [↑](#footnote-ref-56)
57. . اعراف، 31. [↑](#footnote-ref-57)
58. . کهف، 28. [↑](#footnote-ref-58)
59. . قصص، 79. [↑](#footnote-ref-59)
60. . مائده، 48. [↑](#footnote-ref-60)
61. . انعام، 165. [↑](#footnote-ref-61)
62. .نمل، 40. [↑](#footnote-ref-62)
63. .انفال، 17. [↑](#footnote-ref-63)
64. . جن، 16 و 17. [↑](#footnote-ref-64)
65. .فجر، 15. [↑](#footnote-ref-65)
66. . جمعه، 9. [↑](#footnote-ref-66)
67. .علی ابن حسن طبرسی، *مشکات الانوار فی غررالاخبار*، نجف، المكتبه الحیدریه، 1385 ه.ق، ص320. [↑](#footnote-ref-67)
68. . هود، 7. [↑](#footnote-ref-68)
69. . فجر، 15. [↑](#footnote-ref-69)
70. . مسعودبن عیسی ورام بن ابی فراس، *مجموعه ورام*، قم، مكتبة فقیه، 1410 ه.ق، ج2، ص171. [↑](#footnote-ref-70)
71. . محمد ابن یعقوب کلینی، *روضه من الکافی*، پیشین، ج2، ص262. [↑](#footnote-ref-71)
72. . همان، ج2، ص261. [↑](#footnote-ref-72)
73. . محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، *همان*، ج64، ص273. [↑](#footnote-ref-73)
74. . محمد بن علی ابن بابویه، *همان،* ج1، ص88. [↑](#footnote-ref-74)
75. . محمد، 4. [↑](#footnote-ref-75)
76. . محمد بن همام بن سهیل ابن همام اسکافی*، همان*، ص32. [↑](#footnote-ref-76)
77. . محمد بن یعقوب ابن اسحاق کلینی، *همان*، ج 2، ص 33. [↑](#footnote-ref-77)
78. . همانجا. [↑](#footnote-ref-78)
79. . محمد بن یعقوب ابن اسحاق کلینی، همان، ج2، ص254. [↑](#footnote-ref-79)
80. . همو، *اصول کافی*، پیشین، ج2،ص258. [↑](#footnote-ref-80)
81. . آل عمران، 152. [↑](#footnote-ref-81)
82. . بقره، 155. [↑](#footnote-ref-82)
83. . ملک، 2. [↑](#footnote-ref-83)
84. . ص، 82 و 83. [↑](#footnote-ref-84)
85. . حج، 53. [↑](#footnote-ref-85)
86. .محمد حسین طباطبائی، *همان*، ج 14، ص 392. [↑](#footnote-ref-86)
87. . سباء، 21. [↑](#footnote-ref-87)
88. . محمد مهدی فولادوند، ترجمه قرآن کریم. [↑](#footnote-ref-88)
89. . حج، 52 و 53. [↑](#footnote-ref-89)
90. . صف، 4. [↑](#footnote-ref-90)
91. .حسین ابن سعید کوفی اهوازی، *همان*، ص23. [↑](#footnote-ref-91)
92. .همان، ص16. [↑](#footnote-ref-92)
93. .محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، *همان*، ج64، ص228. [↑](#footnote-ref-93)
94. . محمد ابن علی ابن بابویه، *همان*، ج1، ص44. [↑](#footnote-ref-94)
95. . محمد بن همام بن سهیل ابن همام اسکافی، *همان*، ص32. [↑](#footnote-ref-95)
96. . محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، *همان*، ج45، ص110. [↑](#footnote-ref-96)
97. . محمد ابن همام بن سهیل ابن همام اسکافی، *همان*، ص32. [↑](#footnote-ref-97)
98. . حسین بن سعید کوفی اهوازی، *همان*، ص21. [↑](#footnote-ref-98)
99. . علی ابن حسن طبرسی، *همان،* ص283. [↑](#footnote-ref-99)
100. . همان، ص214. [↑](#footnote-ref-100)
101. . محمد ابن یعقوب کلینی، *همان*، ج5، ص354. [↑](#footnote-ref-101)
102. . محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، *همان*، ج5، ص315. [↑](#footnote-ref-102)
103. . محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، *همان*، ج78، ص191. [↑](#footnote-ref-103)
104. . محمد ابن همام بن سهیل ابن همام اسکافی، *همان*، ص44. [↑](#footnote-ref-104)
105. . مسعودبن عیسی ورام بن ابی فراس، *همان*، ج1، ص96. [↑](#footnote-ref-105)
106. . روم، 22. [↑](#footnote-ref-106)
107. . انعام، 165. [↑](#footnote-ref-107)
108. . محمد رشید رضا، *همان*، ج 8، ص 250. [↑](#footnote-ref-108)
109. . زمر، 49. [↑](#footnote-ref-109)
110. . فجر، 15 و 16. [↑](#footnote-ref-110)
111. . حج، 11. [↑](#footnote-ref-111)
112. . يونس، 58. [↑](#footnote-ref-112)
113. . روم، 35. [↑](#footnote-ref-113)
114. . نساء، 72 و 73. [↑](#footnote-ref-114)
115. .مائده، 71. [↑](#footnote-ref-115)
116. .محمد بن علی ابن بابویه، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، 1362 ش، ج1، ص223. [↑](#footnote-ref-116)
117. .يونس، 12. [↑](#footnote-ref-117)
118. .علی ابن محمد لیثی واسطی، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دارالحدیث، 1376 ش، ص337. [↑](#footnote-ref-118)
119. .حجرات، 13. [↑](#footnote-ref-119)
120. .آل عمران، 154. [↑](#footnote-ref-120)
121. .محمد ابن یعقوب کلینی، *همان*، ج2، ص253. [↑](#footnote-ref-121)
122. . معارج، 19و 20 . [↑](#footnote-ref-122)
123. . نحل، 53. [↑](#footnote-ref-123)
124. . روم، 35. [↑](#footnote-ref-124)
125. . هود، 9. [↑](#footnote-ref-125)
126. .حج، 11. [↑](#footnote-ref-126)
127. . علی ابن حسین امام چهارم(علیه السلام)، *صحیفه سجادیه،* ص110. [↑](#footnote-ref-127)
128. . عبداواحد بن محمد تیمی آمدی، *غررالحکم و درر الکلم*، مصحح:سید مهدی رجایی، قم: دارالکتاب اسلامی، 1410ق، ص300. [↑](#footnote-ref-128)
129. . محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، *همان*، ج91، ص136. [↑](#footnote-ref-129)